

بسم الله الرحمن الرحيم

امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک تر از سیاهی چشم به سفیدی اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

فهرست مطالب

۱.	بررسی دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در سه سطح:	۵
۱.	فرهنگی، فلسفی، زیرساختی	۷
۲.	بررسی دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت «در سطح فرهنگی»	۸
۳.	بررسی دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت «در سطح زیرساختی»	۱۷
۲.	جمع‌بندی کنفرانس‌های الگو در سه سطح: محتوا، برنامه، سازمان	۲۱
	مقدمه	۲۳
۱.	محتوا	۲۷
۲.	برنامه	۳۹
۳.	سازمان	۴۳
۳.	جمع‌بندی سومین کنفرانس الگو در سه سطح: جامعه‌شناسی،	
	برنامه‌ریزی، اقتصادی	۴۶
۱.	بررسی مقدماتی پیرامون مقالات کنفرانس سوم و طبقه‌بندی آکادمیک آن‌ها	۴۹
۲.	تنظیم طیف مقالات بر اساس موضوع کنفرانس سوم و بررسی نظریه‌ی غالب و	
	ارتباط آن با سفارش مقام معظم رهبری در مورد تولید الگو	۵۱
۳.	نظام سرمایه‌داری؛ ایدئولوژی حاکم بر تجارب توسعه و مدل‌های غربی	۵۵
۴.	تحلیل رفتاری تجربه‌ی مدل‌های غربی در تحقق توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه در	
	سه سطح	۵۷
	۴/۱. در سطح جامعه‌شناسی	۵۷
	۴/۲. در سطح برنامه‌ریزی	۶۲
	۴/۳. در سطح اقتصادی	۶۶
	۵. تجربه‌ی «انقلاب اسلامی، فرهنگ مذهب و ختم نبوت» بمثابة بزرگترین چالش	
	برای «تجربه‌ی مدل‌های غربی توسعه»	۶۹
۴.	بررسی و تحلیل موضوع چهارمین کنفرانس الگو: گذشته، حال و آینده	

پیشرفت ایران ۷۶

۱. ضرورت اصلاح عنوان کنفرانس چهارم و تغییر آن از «پیشرفت ایران» به «ایران

پیشرفته» ۷۹

۱/۱. دارای بار ارزشی بودن ترکیب «پیشرفت ایران» به معنای شبه نژادپرستی ۷۹

۱/۲. تعریف «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» به پیشرفت ایثار محور ۸۰

۲. بررسی گذشته‌ی تمدنی ایران تا قبل از انقلاب اسلامی ایران ۸۲

۲/۱. حضور جدی ایران در تمدن‌های مادی قبل از بعثت ۸۲

۲/۲. حضور جدی ایران در تمدن اسلامی به قرائت حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس ۸۳

۲/۳. عدم حضور جدی ایران در تمدن جدید (بعد از رنسانس)؛ به دلیل فساد و استبداد

سلاطین ایران ۸۴

۳. ایجاد انقلاب اسلامی ایران به دست فقهاء به عنوان مدعی ساخت تمدن دینی و

ایثار محور (وضعیت حال ایران) ۸۵

۴. ضرورت حرکت به سمت «انقلاب فرهنگی» و بیان دو راه حل جهت رسیدن به

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (وضعیت آینده‌ی پیشرفت) ۹۰

۴/۱. تولید الگوی پیشرفت از طریق تئوریزه نمودن فرهنگ سیاسی ادبیات انقلاب ۹۲

۴/۲. تولید الگوی پیشرفت از طریق نقد مدل‌های اقتصادی و الگوهای توسعه‌ی غربی

۹۳

جمع‌بندی دومین کنفرانس
الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
در سه سطح

فرهنگی فلسفی دیرساختی

حسینیه اندیشه
اردیبهشت ۱۳۹۲

شناسنامه پژوهش

سرپرست پژوهش:	حجت الاسلام والمسلمین مسعود صدوق
کارشناسان:	حجت الاسلام محمدصادق حیدری حجت الاسلام روح الله صدوق حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد حجت الاسلام حسن صدوق سرکار خانم رضیه کشتکاران حجت الاسلام روح الله صدوق عارف
تنظیم:	حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد
طراح جلد:	آقای حسین چمن خواه
تاریخ تنظیم:	۱۳۹۲/۲/۲۸

۰۲۵۳۲۹۳۷۱۹۱ _ 9192538469

حسینیه اندیشه

بررسی دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در سه سطح: فرهنگی، فلسفی، زیرساختی

فهرست

۱. بررسی دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت «در سطح فرهنگی» ۷
۲. بررسی دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در «سطح فلسفی» ۸
۳. بررسی دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت «در سطح زیرساختی» ۱۷

۱. بررسی دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت «در سطح فرهنگی»

آنچه که در تحلیل وضعیت روحی حاکم بر این کنفرانس و اعضاء هیأت علمی آن و مقالات مطروحه در آن قابل استنباط است، این است که گروهی متخصص که بر موضوع کار خود کاملاً مسلط هستند به دنبال آن بوده‌اند که از نظر سیاسی - و نه علمی - واکنش مثبتی نسبت به فرمایشات رهبری داشته باشند و نشان دهند که فضای سفارش طرح شده توسط ایشان قابل پیگیری است.

به همین دلیل همان‌طور که مقام معظم رهبری توسعه‌ی غربی را امری ضدارزش دانسته‌اند، این اندیشمندان نیز اجمالاً برائت خود را از این مقوله اعلام کرده‌اند و به اندازه‌ی پیوند خود به انقلاب، وارد این بحث شده‌اند. بر این اساس در مقالات نیز فقط اعلام برائت از توسعه‌ی غربی دیده می‌شود؛ ولی بحث اثباتی در آن‌ها بسیار ضعیف است و راهی تخصصی برای تحقق سفارش مقام معظم رهبری به چشم نمی‌خورد.

۲. بررسی دومین کنفرانس الگوی اسلامی پیشرفت در «سطح فلسفی»

از طرفی، در تحلیل وضعیت علمی این کنفرانس باید گفت که آنچه برای تحقق سفارش رهبری درباره الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت لازم شمرده شده، توانمندی در استفاده از «عقلانیت تخصصی» و «نگاه متدلوژیک» است و توجه به «ریاضیات تفکر» برای ورود به مسأله، امری ضروری محسوب شده است که استشهادات این مهم که نقطه قوت این کنفرانس محسوب می‌شود، در نوشته‌های سخنرانان اصلی کنفرانس، سرفصل‌های اصلی و گروه‌های تخصصی آن اجمالاً قابل مشاهده است.

در واقع جمعی که در مرکز الگو تشکیل شده، گروهی از نخبگان هستند که توجه قاعده‌مند به منطق و روش مهندسی مورد سفارش مقام معظم رهبری دارند که برخی از این گروه، منطق قبل از رنسانس و برخی دیگر منطق بعد از رنسانس را دنبال می‌کنند.

مطلب دوم آن است که برای حلّ منطقی این سفارش، به ادبیات موجود تکیه شده است و همگان از بررسی و تحلیل علمی نسبت به تصریح مقام معظم رهبری بر «ضدیت توسعه با پیشرفت ۱ و مقایسه این دو با مفهوم

۱- «اولاً کلمه‌ی «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه‌ی «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه‌ی توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم یک اصطلاح جافتاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر خودمان است، مطرح و عرضه می‌کنیم.» بیانات مقام معظم رهبری در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی؛ ۱۳۸۹/۹/۱۰.

امپریالیسم و استکبار^۱ ابا کرده‌اند و توانمندی خود را برای حل این مطلب به کار نگرفته‌اند؛ گرچه دارای چنین توانمندی و پتانسیلی هستند. در واقع با عبارتی هم‌چون «در عالم رو به توسعه، پیشرفت را مردمان در دسترسی به وسایل زندگی جدید دریافته‌اند...» به وجود یک وجدان بین‌المللی درباره مفهوم پیشرفت به معنای غربی آن اشاره کرده‌اند و گویا به عنوان یک نخبه از مقام معظم رهبری خواسته‌اند نظر خود را نسبت به این وجدان بین‌المللی مشخص کنند.

لذا این اندیشمندان و اساتید با نگاه تخصصی خود به پیچیدگی‌های هندسه‌ی توسعه‌یافتگی موجود در دنیا اشاره کرده و نتیجه می‌گیرند که ما نیز باید این معنای تخصصی از توسعه را با دین ائتلاف دهیم. پس در نگاه بدبینانه به نظر می‌رسد از نظر علمی «ضدیت توسعه با پیشرفت» را بی‌معنا تلقی کرده‌اند و در نگاه خوش‌بینانه، اشکال خود را طرح کرده‌اند تا زمینه گفت‌وگو با رهبری در این باره ایجاد شود.

اما پیشنهاد ما در این‌باره، بررسی علمی و تخصصی سرفصل‌های دوازده‌گانه بحث توسعه برای اثبات ضد ارزش بودن این محورهاست و اساساً

۱. «ما مثل بعضی از کشورها و نظام‌های دنیا فقط به پیشرفت فکر نمی‌کنیم؛ ما پیشرفت را همراه با عدالت می‌خواهیم. خیلی از کشورها هستند که از لحاظ علمی پیشرفت کرده‌اند و به آمارها و شاخص‌های اقتصادی آنها که نگاه می‌کنیم، ملاحظه می‌کنیم که مثلاً درآمد سرانه‌ی آنها خیلی هم بالاست؛ اما مسئله‌ی مهم این است که این درآمد سرانه در میان ملت چه جور تقسیم می‌شود؛ این آن نکته‌ای است که نظام‌های غیرالهی و نظام‌های رونوشت‌کرده‌ی از نسخه‌های استکباری، دیگر به آن توجه نمی‌کنند. ما نمی‌توانیم توجه نکنیم.» بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی؛ ۱۳۸۷/۱/۱.

عناوین پژوهشی درباره‌ی موضوع سفارش، از این کار قابل استخراج است. پس ابتدا باید این عناوین توسعه‌یافتگی را در مقابل عناوین بحث پیشرفت - که در بیانات رهبری ذکر شده - قرار داد تا با نگاه تخصصی و استدلالی، به اثبات ضدیت و درگیری این عناوین با یکدیگر بپردازد.

همان‌طور که کسانی که توانایی فکری اداره جنگ تحمیلی را داشتند، بر اساس جهت‌گیری‌های معین شده توسط حضرت امام(ره) مقاومتی ۸ ساله را سامان دادند و این در حالی بود که بر اساس ادبیات کلاسیک جنگ و توجه به کمبود مقدمات، توقف جنگ و شروع مذاکره یک امر منطقی بود؛ منطقی که هیچ‌گاه امام و امت حزب‌الله آن را نپذیرفتند.

البته صحیح است که در لابه‌لای مقالات و سخنرانی‌ها، هستند کسانی که بر «غیر دینی بودن ادبیات توسعه» تأکید می‌کنند اما این موضع‌گیری تنها از جهت بیان تفاوت جهان‌بینی فلسفه‌ی بعد از رنسانس مطرح شده است؛ در حالی که به نظر می‌رسد موضوع سفارش رهبری منحصر به فلسفه و مبانی و جهان‌بینی توسعه غربی نیست بلکه مهم، تقابل «زیرساخت‌های توسعه»، «ساختارهای آن»، «محصولات و آثار» دنیا مدرن با پیشرفت مطلوب اسلامی است و از این رو، باید در عرصه اداره نظام تکلیف خود را در مقابل این امور عینی روشن نماییم. یعنی برای حل سفارش و حفظ موضوع آن، غیردینی بودن «مبانی و جهان‌بینی» ادبیات توسعه، ابعاد ضد ارزش‌بودن «الگوی اداره کشورها و آثار آن» را مستدل نمی‌کند و برای اثبات چنین مطلبی، به استدلال‌ات دیگری نیاز است.

البته باید توجه داشت که در طول عمر مبارک نظام جمهوری اسلامی، هم و غم متخصّصین اداره کشور بر همراه کردن توسعه با دین بوده و تمام

دولت‌های انقلاب، به اندازه خود و در تناسب با شرایط موجود، تلاش خود را در این راه مصروف داشته‌اند. قوی‌تر و دقیق‌تر از این تلاش‌ها، بیانات مقام معظم رهبری در سالگرد رحلت حضرت امام‌قدس‌سره طی دو سال گذشته بوده که به تحلیل ارتباط بین دین و توسعه در ارکان اندیشه حضرت امام خمینی (یعنی معنویت، عدالت، عقلانیت) و جریان رفاه در زندگی مردم با رویکرد معنوی در سطح «جهتگیری نظام» پرداخته‌اند.

در سطح «ساختارهای نظام» نیز در اولین نشست راهبردی به ضعف‌های موجود در حرکت‌های زیگزاگی و تغییرات کارشناسی و... اشاره کرده‌اند.^۱ بنابراین صاحبان «تئوری تألیف بین ادبیات توسعه با معارف انقلاب» حتماً باید به آسیب‌شناسی روند ائتلاف در سی و چهار سال گذشته بپردازند تا معنای محصلی از نظریه‌شان شکل بگیرد و زمینه استفاده از پتانسیل‌های گذشته و درس عبرت از ضعف‌های آن دوران فراهم شود و موضوع این تئوری و روند جدید، معین و محدّد گردد و تفاوت آن با عملکردهای سابق واضح و مبین شود. در واقع اگر چنین تألیفی - ولو به صورت اجمالی - شکل نگرفته باشد و در توسعه‌یافتگی، بدون پیشروی و در تدین، بدون پیشرفت بوده‌ایم، پس

۱. «وقتی می‌گوئیم الگوی ایرانی اسلامی، یعنی یک نقشه‌ی جامع. بدون نقشه‌ی جامع، دچار سردرگمی خواهیم شد؛ همچنان که در طول این سی سال، به حرکت‌های هفت و هشتی، بی‌هدف و زیگزاگ مبتلا بودیم و به این در و آن در زدیم. گاهی یک حرکتی را انجام دادیم، بعد گاهی ضد آن حرکت و متناقض با آن را - هم در زمینه‌ی فرهنگ، هم در زمینه‌ی اقتصاد و در زمینه‌های گوناگون - انجام دادیم! این به خاطر این است که یک نقشه‌ی جامع وجود نداشته است.» بیانات مقام معظم رهبری در نخستین نشست اندیشه‌های راهبردی؛ ۱۳۸۹/۹/۱۰.

موفقیت‌های بزرگ نظام چگونه باید تحلیل گردد؟! و دینی بودن عملکرد نظام چگونه باید تعریف شود؟!

نکته دیگری که در رابطه با ارزیابی «پیشرفت و توسعه» با «دین» قابل تأمل است، عدم توجه به معنای «اسلامیت الگو» است. در واقع تعریف از دین و اسلام به یکی از سه طریق ذیل وابسته است:

۱- تعریف دین به فقه و احکام رساله‌های عملیه که فقهاء آن را از منابع استنباط نموده‌اند.

۲- تعریف دین به استفاده از اندیشه علمای دین در عرصه‌های مختلف مانند کلام، فلسفه، عرفان و... که در بیانات رهبری اشاره شده است.

۳- تعریف دین به قانون اساسی که در واقع بالاترین سطح فهم خبرگان دینی است که می‌تواند تکیه‌گاه برای جریان اسلامیت در الگو باشد.

اما نحوه استناد مقالات و سخنرانان به هیچ یک از این تعاریف روشن و مشخص نیست و به عبارت دقیق‌تر، نحوه استناد الگو به اسلام و چگونگی اثبات اسلامیت پیشرفت در مقالات، امری مبهم است.

حال نوبت به این سؤال می‌رسد که «ریاضیات تفکر» راجع به سفارش رهبری درباره الگو چه می‌گوید؟ در واقع توسعه یا پیشرفت بر اساس ریاضیات تفکر در منطق صوری، دارای یک تعریف است و در منطق مجموعه‌نگری، دارای تعریف دیگری است. در منطق صوری که به دو عرصه «عقل نظری» و «عقل عملی» می‌پردازد، مفهوم سعادت و پیشرفت در «عقل عملی» قابل تعریف است که ریشه آن «حسن و قبح» و «ظلم و عدل» است. بر این اساس، یک «امر عام» معرفی می‌شود زیرا همه جوامع بشری عدل را تحسین می‌کنند و ظلم را قبیح می‌شمارند. حال آیا چنین منطقی، تکلیف ما را درباره

توسعه و پیشرفت معین می‌کند؟ یا به جای تعریف از تکامل و پیشرفت، به خوب و بد در عرصه عقل عمل می‌پردازد؟! به نظر می‌رسد چنین روش تفکری، اصل هستی را توصیف کرده و قاصر از توصیف «چگونگی» است. یعنی از عقل نظری و عقل عملی، «فلسفه شدن» غیرقابل استخراج است و تنها «فلسفه بودن» قابل تحلیل است و به همین دلیل عرصه چگونگی و شدن را به غرب و مدرنیته می‌سپارد.

اما بعد از رنسانس، روش تفکر به ملاحظه تغییر پرداخته و بر اساس آن، دو تمدن و بلوک شرق و غرب ایجاد شده که علی‌رغم اختلاف در شعار آزادی یا عدالت و مسایل اقتصادی، بر اساس یک منطق و ریاضیات شکل گرفته‌اند و هیچ یک در تحقق عدالت موفق نبوده‌اند.

به بیان روشن‌تر، علی‌رغم وحدت این دو بلوک در «فلسفه شدن» اما تمدن غرب، «انسان‌محوری با شعار رفاه و آزادی» را از طریق «مدیریت شهوت» پی گرفت و بلوک شرق، «جامعه‌محوری با شعار عدالت» را از طریق «مدیریت غضب» دنبال می‌کرد که عملاً در تحقق شعار عدالت در مقابل مظالم سرمایه‌داری شکست خورد. البته می‌توان علت فروپاشی بلوک شرق را به اهتزاز درآمدن پرچم عدالت توسط جمهوری اسلامی دانست. بلوک غرب نیز که اساس جریان فرماندهی و فرمانبری خود را بر فاصله طبقاتی به عنوان امر ذاتی نظام سرمایه‌داری قرار داده، در تحقق عدالت به صورت اساسی دچار مشکل است.

بر این اساس، نظام مبارک جمهوری اسلامی به عنوان پرچم‌دار عدالت در جهان، نیازمند «فلسفه شدن» و جریان آن در ریاضیات جهان‌بینی و هندسه‌ی تفقه و تعریف «سیاست و فرهنگ و اقتصاد» بر این اساس است تا

بتواند تحقق عدالت در مدیریت و الگوی اداره نظام را به نظاره بنشیند؛ مقوله‌ای که «فلسفه نظام ولایت» به عنوان تئوریزه‌کننده سه ادبیات «حوزه و دانشگاه و انقلاب» داعیه‌دار آن است. به نظر ما این مهم، تحلیل و ترجمه نخبگانی از بیانات رهبری مبنی بر توأمان بودن «عدالت و پیشرفت» و عدم انفکاک این دو از یکدیگر است.^۱

البته بر اساس ادبیات موجود و از رویکرد روشی، روند دیگری نیز قابل طرح است: برای موضع‌گیری فعال و عدم انفعال (تولید تمدن و الگو) به «شناخت» نیازمندیم و شناخت، دارای سطوحی است:

۱. شناخت استاتیک؛ ۲. شناخت سینماتیک؛

۳. شناخت دینامیک؛ ۴. شناخت فلسفی.

چنان‌چه بخواهیم ربط بین منطقی که تمدن اسلامی را تولید می‌کند با منطقی که جهان‌بینی را تحویل می‌دهد روشن شود، نمی‌توان بحث را از «روش شناخت» آغاز نکرد. خصوصاً با توجه به این‌که در مقالات و هم‌چنین بیانات مقام معظم رهبری بر «جهان‌بینی اسلامی» تأکید می‌شود. در واقع برای شناخت تمدن موجود باید به توانمندی آن در عرصه «روش شناخت» به عنوان تولیدکننده معادله توجه کرد؛ یعنی امر حاکم بر تمدن موجود، «روش

۱. «پیشرفت اگر با عدالت همراه نباشد، پیشرفت مورد نظر اسلام نیست. اینی که ما تولید ناخالص ملی را، درآمد عمومی کشور را به یک رقم بالائی برسانیم، اما در داخل کشور تبعیض باشد، نابرابری باشد، عده‌ای آلف و الوف برای خودشان داشته باشند، عده‌ای در فقر و محرومیت زندگی کنند، این آن چیزی نیست که اسلام می‌خواهد؛ این آن پیشرفتی نیست که مورد نظر اسلام باشد. باید عدالت تأمین بشود.» بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی؛ ۱۳۸۸/۱/۱.

شناخت علمی» است و معادله تحویل می‌دهد و اگر به دنبال پیوند علم و دین هستیم، باید در ریشه، ربط «روش شناخت علمی» با «روش شناخت فلسفی» مبین گردد. اگر ربط این دو روش، تمام شد و فلسفه ما را به «تسلیم در مقابل وحی» دعوت کرد، آن گاه «منطق فهم از دین» یعنی «ریاضیات تفقه» مطرح خواهد شد. یعنی «روش شناخت علمی» از مدرنیته، «روش شناخت فلسفی» از فلسفه و «ریاضیات فهم دین» از فقه و فقهاء اخذ می‌شود و باید این سه روش و سه ریاضیات با هم هماهنگ شوند تا پیوند و ارتباط توسعه و دین به صورت ریشه‌ای و علمی تبیین گردد؛ خصوصاً با توجه به این که توانمندی اصلی در این کنفرانس، همان حضور نخبگانی با دیدگاه روشی و ریاضی است.

بنابراین چنانچه این هماهنگی در عرصه نظری تبیین نشود و این سه عرصه بی‌ربط و مستقل از یکدیگر انگاشته شود، آن گاه همچون دهه‌های گذشته و در عرصه عمل، همه کارها به دست روش شناخت علمی سپرده و از دو ریاضیات دیگر غفلت خواهد شد. در این صورت روش علمی، حتی دین را از نگاه جامعه‌شناسی در خود منحل می‌نماید!

پس ظرفیت کار مهندسان و ریاضی‌دانان عرصه تفکر، بررسی هماهنگی این سه روش شناخت است. گرچه مقایسه عناوین توسعه با عناوین پیشرفت (برای اثبات ضدیت توسعه غربی با پیشرفت اسلامی) نسبت به روند پیشنهادی در هماهنگی منطقی، کوتاه مدت‌تر است، اما به معنای ترک و عدم توجه به آن نیست و این روند کوتاه‌مدت هم ضروری است و حتماً باعث نسخه‌های عملی نیز خواهد شد.

این تذکر، به بیانی دیگر و در قالب «ضرورت هماهنگی بنا و مبنا در

الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» و «هماهنگی و انسجام اجزاء الگو با یکدیگر» مورد اشاره قرار گرفته که این یک تذکر روشی است گرچه مراعات نشده است. به نظر ما برای مراعات این مهم، تمام کردن رابطه «فلسفه، علم، دین» در سطح متدلوژیک به بیانی که ذکر آن رفت، امری ضروری است.

البته محصول اولیه این هماهنگی منطقی چیزی جز این نخواهد بود که باید به دنبال رابطه علمی میان «موضوع‌شناسی» و «حکم‌شناسی» رفت. به بیان دیگر برای تطبیق احکام کلی در رساله‌های عملیه بر موضوعات مرکب و پیچیده تمدن امروز در جریان مدیریت ساختارهای نظام، به «منطق انطباق» نیازمندیم تا گذشته از هماهنگی متدلوژیک، در تطبیق حکم کلی بر موضوع متغیر و مرکب، دچار خطا و انحراف نشویم. به نظر ما چنین منطقی بر اساس چنان ضرورتی در اوایل دهه شصت توسط مؤسس فقید فرهنگستان علوم اسلامی^۱ تأسیس شده است.

به نظر می‌رسد با چنین تحلیلی، علت تعلل جامعه نخبگان انقلابی نسبت به سفارش رهبری نیز مشخص می‌گردد، زیرا «ریاضیات تفکر» حکم می‌کند که بدون هماهنگی این منطق‌ها پیشرفت کار به صورت علمی امکان‌پذیر نیست و لذا اگر بر اساس معارف دینی از «فلسفه فرج» سخن گفته شود، تناسب آن با «منطق اکتشاف پیشرفت» به عنوان امری معطوف به ریاضیات مجموعه‌نگری مشخص نیست، همان گونه که نسبت آن با «فلسفه تاریخ غربی» معین نشده است؛ همان‌طور که برای برقراری نسبت بین «علم» و «پیشرفت» - به عنوان امری که معنویت حاکم بر آن است - رابطه علم و دین از منزلت معرفت‌شناسی به صورت مبهم باقی مانده است.

۱. مرحوم علامه حجت‌الاسلام و المسلمین سید منیرالدین حسینی الهاشمی.

بنابر آنچه گذشت اگر ادبیات انقلاب مبنا کار قرار بگیرد باید به بررسی علمی و روشی «ارزشی بودن عناوین توسعه» در مقایسه با «پیشرفت اسلامی» پرداخت. اما در صورت آغاز راه از ادبیات موجود حوزه و دانشگاه، دو راه در مقابل ما قرار می‌گیرد:

الف) مسیر دستیابی به فلسفه شدن برای تحقق شعار عدالت و پیشرفت در الگو

ب) هماهنگی منطقی بین «روش شناخت علمی»، «روش شناخت فلسفی» و «ریاضیات تفقه».

۳. بررسی دومین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت «در سطح زیرساختی»

از سوی دیگر با آن که در منطق مجموعه‌نگری به عنوان ملاحظه‌کننده تغییر، «مبانی، کیفیات و کمیات» از یکدیگر قابل تفکیک نیستند و همگی در یک مجموعه متغیر ملاحظه و محاسبه می‌شوند، اما هیچ یک از مقالات، اشاره‌ای به اعداد و ارقام و کمیت در قالب تحقیقات میدانی و مطالعه‌ی عینی وضع موجود نظام جمهوری اسلامی ندارد که این خلأ، مقالات را به نگرشی نظری و غیرعینی سوق داده است و احتمالاً نشان‌دهنده‌ی انحلال منطق حوزه در منطق کابردی غرب بر چارچوب مقالات است. این در حالی است که نگاه متدلوزیک به تمدن موجود دارای تحلیل‌های مبنایی از ارقام و کمیات به عنوان پایه‌ای برای شکل‌گیری مدل‌ها و الگوهای کمی رفتاری است. این چالش وقتی بیش‌تر رخ می‌نماید که رفتار سیاسی، فرهنگی، اقتصادی ملت ایران، دارای کمیات معناداری است که ادبیات مدرن اداره‌ی کشور از ملاحظه

و اندازه گیری تخصصی آن ناتوان بوده است.

جمع‌بندی کنفرانس‌های
الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
در سه سطح

مختصرات در نظام اسلامی

شهریار هزار و سیصد و نود و دو
حسینیه اندیشه

دانش‌آزمایان

شناسنامه پژوهش

سرپرست پژوهش:	حجت الاسلام والمسلمین مسعود صدوق
کارشناسان:	حجت الاسلام محمدصادق حیدری حجت الاسلام روح الله صدوق حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد حجت الاسلام حسن صدوق سرکار خانم رضیه کشتکاران
تنظیم:	حجت الاسلام روح الله صدوق عارف حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد
طراح جلد:	آقای حسین چمن خواه
تاریخ تنظیم:	۱۳۹۲/۶/۵
حسینیه اندیشه	۰۲۵۳۲۹۳۷۱۹۱ _ 9192538469

جمع‌بندی کنفرانس‌های الگو در سه سطح: محتوا، برنامه، سازمان

فهرست

مقدمه.....	۲۳
۱. محتوا.....	۲۷
۲. برنامه.....	۳۹
۳. سازمان.....	۴۳

مقدمه

ادبیات حضرت امام‌قدس‌سره و مقام معظم رهبری دام‌ظله در برخورد با مقولات هم‌چون انقلاب فرهنگی یا الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت همواره با طرح چالش‌ها و نیازهای انقلاب و ترسیم وضع «گذشته، حال و آینده» برای جامعه، نخبگان، مدیران و... به ارائه جمع‌بندی خود از این مقولات می‌پردازند. به نظر می‌رسد سیر بحثی که درباره‌ی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از اردیبهشت ۱۳۹۰ تاکنون در حسینیه اندیشه دنبال شده، بر اساس همین سیری بوده است که این بزرگواران سلوک کرده‌اند. از این‌رو، حسینیه اندیشه در موضوع الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت بر این باور است که یکی از لوازم آن - علاوه بر توجه به اصل انقلاب اسلامی و مقتضیات آن - توجه به «محیط جهانی و بین‌المللی در عرصه توسعه» است؛ امری که رهبری معظم در اولین نشست راهبردی به آن اشاره و بر «بار ارزشی داشتن» مفهوم توسعه به عنوان مبنای الگوی اداره کشور تصریح کرده‌اند.

از طرف دیگر، کنفرانس‌ها و نشست‌ها پیرامون الگوی اسلامی ایرانی

پیشرفت، فضایی جدید برای علاقه‌مندان به معظم‌له ایجاد کرده‌است تا با کار علمی یا ستادی خود به دنبال پاسخ به سفارش علمی رهبری باشند. لذا به طور خلاصه در مقام تبیین این موضوع با موارد ذیل مواجهیم:

الف) سفارش مقام معظم رهبری

ب) دستاوردهای غرب در عرصه توسعه

ج) تلاش علمی علاقه‌مندان رهبری در عرصه تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

بر همین اساس و در جهت ارائه پاسخ علمی برای حلّ چالش‌ها و قضاوتی علمی درباره «فهم صحیح از بیانات رهبری»، «فهم صحیح از مباحث غرب در زمینه توسعه» و «ارزیابی از کنفرانس‌های برگزار شده» تلاش‌هایی انجام گرفته است که البته با توجه به نامه ارسالی از سوی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، بار دیگر این موضوع در دستور کار محققان این مرکز قرار گرفت.

در موضوع اول، کارگاهی برگزار شد تا نحوه برخورد قاعده‌مند و عمیق با بیانات رهبری معین شود که گزارش آن قابل ارائه است.^۱

در موضوع دوم، به تحلیلی قاعده‌مند از ادبیات توسعه نیازمندیم و این مهم به «روش تولید الگو» محتاج است که در این زمینه مرحوم علامه سید منیرالدین حسینی(ره)؛ مؤسس فرهنگستان علوم اسلامی، با تولید «منطق نظام ولایت» توانسته‌اند به روشهای خاص (از جمله در عرصه مدل) دست

۱. ضمیمه شماره یک (کارگاه برخورد قاعده‌مند با بیانات مقام معظم رهبری در موضوع

یابند ۱ و از این طریق سه «ادبیات حوزه، دانشگاه، انقلاب (اداره کشور)» را در یک نظام واحد تئوریزه نمایند؛ روش‌های مضافی که آن مرحوم موفق به تولید آن‌ها شدند عبارتند از:

«علم اصول فقه احکام حکومتی»، متکفل روش دستیابی به نظام خطابات در عرصه «توصیف، تکلیف، ارزش».

«اسلامیت معادلات»، متکفل روش دستیابی به علوم اسلامی در عرصه تسخیر جهان.

«مدل اسلامی اداره کشور»، متکفل روش دستیابی به چشم‌اندازها، سیاست‌های کلان و برنامه.

براساس این رویکرد باید توجه داشت «فرهنگ مدرنیته» در سه سطح «نظام فکری، مدل‌سازی، برنامه» در فرهنگ نظام مبارک جمهوری اسلامی حضور دارد و بر همین مبناست که می‌توان ادبیات توسعه را تحلیل نمود.

اما در موضوع سوم به یک نوع مدل یا جدول تحلیل، نیاز است تا امکان قضاوت علمی را در جهت ایجاد عزم ملی نخبگانی فراهم آورد که برای این مهم نیز سه جدول در سه سطح «نسبیت عام، نسبیت خاص و موضوعات^۲» پیشنهاد شده است. البته در خلال برگزاری کنفرانس دوم، اولین تحلیل حسینیه اندیشه درباره روند علمی کنفرانس تقدیم گردید که در آن، سطح «نسبیت عام» مورد توجه و کنفرانس بر اساس عناوین: «فرهنگ، فلسفه، زیرساخت» مورد تحلیل قرار گرفت و به صورت عام روشن شد که خلأ تئوریک برای جمع‌بندی آراء اندیشمندان، باعث فقدان ارتباطی مشخص بین

۱. ضمیمه شماره دو (جدول طبقه‌بندی آموزشی و بروشور فلسفه شدن).

۲. توضیحات درباره جدولی که در سطح موضوعات طراحی شده، در پایان خواهد آمد.

مباحث آنان و سفارش علمی رهبری شده است.

به نظر می‌رسد این تحلیل که در مدیریت کنفرانس و مقالات به شکل دیگری نمایان است، در سه سطح «محتوا، برنامه، سازمان» قابل طرح است:

۱. محتوا

بررسی سطح «محتوا» در جدول «تحلیل عملکرد هیأت علمی کنفرانس‌ها» (نسبیت خاص) در عناوین نه‌گانه ذیل پی‌گیری می‌شود:

الف. «اندیشه‌هایی» که در فرهنگ نظام، حضوری جدی دارند به سه ادبیات قابل تقسیم است:

«ادبیات انقلاب، ادبیات دانشگاه، ادبیات حوزه»

حضور این سه ادبیات در فرهنگ نظام، حتی در سخنرانی جناب دکتر داوری اردکانی در کنفرانس اول و اشاره ایشان به موضع‌گیری این سه نهاد نسبت به تجدد کاملاً مشهود است.^۱

۱. دکتر داوری: «...اما متدینان و متشرعان بخصوص مسلمانان غالباً به صورت کلی و اجمالی الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت را می‌پذیرند هرچند تا وقتی مضمون و معنی آن روشن نشود هر یک به فراخور اندیشه و فهم خود تصویری خاص از آن دارند. از هم اکنون با توجه به سوابق بحث‌هایی که در باب دین و دانشگاه و اقتصاد اسلامی شده است دو یا سه نظر و تصور را می‌توان در نظر آورد. یک تصور یا تصویر اینست که حکومت اسلامی با رعایت احکام خدایی و حلال و حرام دین و پشتیبانی از نهضت‌های دینی در جهان برای تقویت حکومت اسلامی و بهره‌برداری از قدرت آن در صحنه سیاست بین‌المللی می‌کوشد و از علم و تکنولوژی موجود برای رسیدن به مقاصد خود بهره‌برداری می‌کند. بنابراین نظر، قدرتمند شدن حکومت اسلامی عین پیشرفت اسلامی است. بنابراین نظر علم و تکنولوژی ربط و نسبت ذاتی و ضروری با تجدد و نظم جهان جدید ندارد، بلکه امری جهانی و متعلق به همه مردم جهان است و وسیله‌ای است که در هر جا و در هر نظامی می‌توان از آن بهره‌برد. بنابراین اگر غرب سکولار و سکولاریزه در سایه علم پیشرفت کرده است جهان اسلام هم می‌تواند با

اهتمام در راه بسط علم و پژوهش به پیشرفت های علمی تکنیکی نائل شود و به مقامی که کشورهای توسعه یافته در علم و تکنولوژی رسیده اند برسد روشنفکران دینی هم کم و بیش چنین رأی و نظری دارند الا اینکه آن ها به استقلال همه علوم و نه تنها علوم پایه و مهندسی از دین تأکید دارند و علوم انسانی را مستثنی نمی کنند. علاوه بر این به نظر اینان بعضی اصول سیاسی و حقوقی پدید آمده در دو سه قرن اخیر مثل حقوق بشر و آزادی بیان را هم باید پذیرفت. نظر دیگر این است که پیشرفت علمی تکنیکی و احراز قدرت سیاسی گرچه امر لازم و مهمی است اما همه کشورها چنان که اشاره شد می توانند به آن برسند و اختصاص به قوم و فرهنگ خاص ندارد. برای اینکه این پیشرفت، اسلامی باشد باید با مکارم اخلاق و احیاء سنن دینی توأم و قرین شود و به نظام زندگی قائم به راستی و داد و همت و صبر و توکل و امید متعلق باشد. گروه معتقدان به احیای سنت نیز بیشتر نگران از یاد رفتن تفکر دین و قدسی اند و عیب تجدد را در همین فراموشی می دانند. این نظر بخصوص در این زمان بیش از حد رمانتیک و خوش بینانه به نظر می رسد. زیرا در شرایطی که پیشرفت علمی تکنیکی در جهان به سوی عنان گسیختگی می رود و کینه توزی و دروغگویی گسترش می یابد توقع پیشرفت علمی تکنیکی توأم با فضایل اخلاقی و کمالات معنوی و احیای تفکر قدسی از واقع بینی دور است و این اندیشه یا آرزو هرچند از نظر اخلاق رسمی مستحسن است. مبنای دستورالعمل و تدبیر سیاستمداران و برنامه سازان نمی تواند قرار گیرد. نظر سوم که به اعتباری در میان این دو نظر قرار می گیرد این است که ابتدا باید با توجه به تجربه های گذشته و تذکر به مشکلات کنونی و نقائص وضع موجود، آمادگی کافی برای تدوین و اجرای درست برنامه های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی فراهم شود. در این صورت روابط و مناسبات اجتماعی کم و بیش بهبود می یابد و زمینه برای اخلاقی شدن نسبی زندگی فراهم می شود وقتی توانایی تدوین و اجرای برنامه حاصل شد شاید مجال تأمل در باب امکان طراحی شیوه زندگی و نظامی که در آن عقل و تدبیر و اخلاق و علم و تکنولوژی و دین هم عنان و هماهنگ شوند نیز فراهم آید.» صفحه ۳۳، جلد اول از کتاب مقالات کنفرانس اول

ب. «ادبیات توسعه» که در اداره کشور حضوری جدی دارد که در سه سطح می‌باشد:

«نظام فکری، روش تولید الگو(مدل‌سازی)، برنامه»

این سه سطح نیز در ترکیب دعوت از سخنرانان مدعو دو کنفرانس گذشته، کاملاً قابل درک است: مقاله جناب آقای دکتر داوری اردکانی در سطح «نظام فکری»، مقاله آقای دکتر علی‌نقی مشایخی در سطح «روش تولید الگو» و سخنرانی آقای دکتر واعظ زاده در «سطح برنامه» به تحلیل سفارش رهبری پرداخته‌اند.

ج. «توانمندی علمی» شرکت‌کنندگان که با دسته‌بندی «نخبه، استاد، دانشجو» متناسب است نیز در سه سطح مورد تحلیل قرار می‌گیرد:

«فرهنگ آکادمیک، فرهنگ تخصصی، فرهنگ عمومی»

قابل ذکر است با تحلیلی که حسینیه اندیشه نسبت به مقالات کنفرانس اول و چکیده مقالات کنفرانس دوم انجام داد، دسته‌بندی فوق به‌دست آمد. به نظر می‌رسد براساس طبقه‌بندی بند «ب»، در همه‌ی این کنفرانس‌ها، از سه موضع و نظرگاه تلاش می‌شود تا به تحلیل سفارش رهبری درباره الگو پرداخته شود. یکی از این منزلت‌ها «فلسفه تاریخ»، «فلسفه علم» و مباحث بنیادین است که در آن به «نظام فکری» تجدد و مقایسه آن با رویکرد فلسفه و دین پرداخته شده که در مقاله آقای دکتر داوری اردکانی^۱ به وضوح

۱. دکتر داوری: «...همه ما می‌دانیم پیشرفت چیست. اما شاید تعداد اندکی از اهل فضل از معنای دقیق و تاریخی آن اطلاع داشته باشند... در یک مجلس علمی وقتی بحث پیشرفت پیش می‌آید و بخصوص که پیشرفت مقید به صفت ایرانی اسلامی می‌شود، باید پرسید این پیشرفت چیست که کلیت آن را پذیرفته ایم و می‌پذیریم و برای بهتر

کردنش باید به آن صورت ایرانی اسلامی بدهیم یا آن را در مسیر ایرانی اسلامی بیندازیم. راستی پیشرفت چیست؟ از کجا آمده و از چه زمانی مورد نظر مردمان و اصل ره آموز زندگی آنان شده است. آیا همیشه مردمان خواهان پیشرفت بوده و تاریخ با همه شئونش در مسیر قهری پیشرفت سیر کرده است و به فرض اینکه چنین بوده است چرا پیشرفت پنجاه شصت سال اخیر در علم و تکنولوژی بیش از پیشرفت همه تاریخ بشر تا زمان جنگ دوم جهانی بوده است... تفاوت میان پیشرفت به معنی جدید و اقوال متقدمان را در این جا به تفصیل نمی توان بیان کرد بخصوص که تفاوت صرفاً در معنی و مفهوم پیشرفت نیست بلکه با ظهور اندیشه پیشرفت در تلقی از زمان و تاریخ و انسان و غایات و تواناییهای آدمی تفاوتهای اساسی پدید آمده است... . در تجدد، زمان دیگر یک مفهوم انتزاعی و ظرف خالی وقایع نیست بلکه عین رویداد است و با آن تحقق می یابد. به قسمی که پیشرفت صفت با شأنی از تاریخ جدید است یعنی در دوره جدید، تاریخ، تاریخ پیشرفت می شود نه اینکه پیشرفت امکانی در اختیار مردمان باشد که اگر خواستند به راه آن بروند و هر وقت نخواستند از آن منصرف شوند یا آن را به هر صورتی که بخواهند درآورند. البته آدمی اختیار و قدرت بر فعل دارد اما افعال و راههایی را می تواند انجام دهد و برگزیند و بپیماید که در دایره امکان تاریخی و در موضع ادای آن یا پیمودنش قرار داشته باشد. بسیاری از کارهایی که مردم امروز انجام می دهند از عهده متقدمان بر نمی آید. اینها هم بر کارهایی توانا بودند که ما نمی توانیم انجام دهیم. تفاوت عمده اینست که گذشتگان بشر را فاعل سازنده تاریخ نمی دانستند... . بیکن و دکارت در صدر تاریخ جدید حکومت علم و عقل را در آینده تاریخی شان دیدند و کانت ظهور بشر جدیدی را اعلام کرد که باید طریق پیشرفت را بپیماید و به جایی برسد که همه استعدادهایش تحقق یابد. هگل هم پایان تاریخ را تحقق تام و تمام روان مطلق و عقل دانست. اما اوگوست کنت که بیشتر به تاریخ علم مشغول بود گفت که بشر از دو مرحله ربانی و ما بعد الطبیعی تاریخ گذشته و به عصر تحصّلی رسیده است عصری که علم در آن صورت است و مقام تعین بخشی دارد و همه چیز را راه می برد با توجه به آنچه گفتیم

قابل مشاهده است و اشاره به «فلسفه‌ی فرج» در مقاله حجت الاسلام و المسلمین صادقی رشاد^۱ نیز بر همین نگاه تأکید می‌کند. شاید دیدگاه

پیشرفت در معنی جدید بیشتر پیشرفت عقل و علم است اما کدام عقل و چه علمی عقل و علم پیشرفت است؟! لوکریسیوس می‌گفت: افزایش دانش و توانایی بشر او را کامل‌تر و اخلاقی‌تر نمی‌کند. این سخن به صورت‌های صریح‌تری در دوره جدید بسط و تفصیل یافته است و شاید کسی نباشد که بگوید پیشرفت علمی – تکنیکی به بهبود اخلاق مدد رسانده است: اگر هم کسانی چنین مدعایی یا نظری داشته باشند آن را با گفتن امثال این معانی که بشر در گذشته آزادی نداشته و از حقوق طبیعی خود محروم بوده است اظهار می‌کنند و مرادشان هم شاید این باشد که پدید آمدن آزادی و طرح حقوق بشر مرتبه‌ای از کمالات اخلاقی بشر است و شاید بگویند پیشرفت با آزادی معنی پیدا کرده است زیرا تا بشر صاحب علم و قدرت نشده باشد نمی‌تواند در موجودات تصرف کند و آنها را در اختیار خود درآورد اصلاً پیشرفت به معنی جدید از آن جهت به عصر تجدد تعلق دارد که در این عصر بشر صفت سازندگی و قوت رفتن در راه پیشرفت پیدا کرده است وقتی طریق پیشرفت، طریق سازندگی باشد پیشرفت قهراً پیشرفت علمی – تکنیکی خواهد بود... . به عبارت دیگر اگر در تاریخ تجدد، سکولاریسم و پیشرفت بهم بسته بوده اند این دو را چگونه می‌توان از هم جدا کرد. در تاریخ تجدد پیشرفت و سکولاریسم پیوستگی تاریخی دارند و فکر جدا کردن این دو از یکدیگر در واقع به معنی اندیشیدن به آغاز تاریخ دیگری است که هنوز چنانکه باید به شرایط آن نیاندیشیده و در باب مقدمات و لوازم آن تأمل و تحقیق نکرده اند. الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت ابتکاری است که تازه مطرح شده است و باید از آن به عنوان امکانی که به اخلاقی کردن سیاست و نظام زندگی مودی می‌شود استقبال کرد و به آن اندیشید.» از صفحه ۲۰ تا صفحه ۳۳ جلد اول از کتاب مقالات کنفرانس اول

۱. حجت‌الاسلام و المسلمین رشاد: «مبانی اسلامی پیشرفت ورزی در طراز کمالی اش همان «فلسفه فرج» است، چرا که الگوواره‌ی حیات طیبه در جامعه‌ی پس از ظهور

بزرگوارانی چون حجج الاسلام میرباقری، پارسانیا، خسروپناه، میرمعزی، اعرافی و... را نیز به توان به این سطح ملحق کرد که البته برای این داوری، نیاز به وقت و دقت بیشتری است.

منزلت دیگر، مباحث مربوط به «روش تولید الگو (مدل سازی)» است که در رأس این نوع مقالات، مقاله آقای دکتر علی نقی مشایخی^۱، آقای دکتر

صورت خواهد بست.» صفحه ۴۴ جلد اول از کتاب مقالات کنفرانس اول

۱. دکتر علی نقی مشایخی: «برای بحث در مورد الگوی اسلامی ایرانی باید نخست منظور خود از الگو را مشخص نمود. اگر مفهوم الگو روشن نباشد معلوم نخواهد بود که برای روشن شدن الگو چه سؤالات مشخصی را باید پاسخ داد. بدون روشن شدن مفهوم الگو، تلاش هایی که برای تعیین الگوی اسلامی ایرانی صورت می گیرد، تلاش های متفرق و در جهات مختلف خواهد بود که نه تنها الگو را روشن نمی کند، بلکه ممکن است ابهام و سردرگمی نیز ایجاد کند. آنچه از الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت به طور کلی برداشت می شود آنست که باید مبتنی بر تعالیم و ارزشهای اسلامی و فرهنگ ایرانی که خود متأثر از تعالیم اسلامی است، باشد. ولی این برداشت کلی معلوم نمی کند که منظور از الگویی که باید آن ویژگی های کلی را داشته باشد چیست. هدف این مقاله ارائه یک برداشت از مفهوم الگو و عناصر تشکیل دهنده آن است. بدین منظور مفهوم الگو از طریق معرفی عناصر تشکیل دهنده آن و تعریف آن عناصر تبیین می شود. این مقاله مفهوم الگو را متشکل از چهار عنصر چشم انداز، ارزش ها و سیاست های کلی، استراتژی و ساختار و نهادها می داند. در ادامه با تعریف و تبیین مفهوم هر عنصر، آنچه از مشخص کردن و تعریف الگوی اسلامی ایرانی می توان انتظار داشت روشن می شود....

به نظر نگارنده نهادها و ساختارهایی که رفتار جامعه را تعیین می کند و پیشرفت جامعه را پایش و تحلیل کرده و اصلاحات لازم را انجام می دهد مهمترین عنصر الگوست. این ساختار قواعد و رویه های حاکم بر فعالیت هاست که طراحی و

خلیلی عراقی ۱ و بعضی دیگر از اساتید مطرح است و منزلت سوم از موضع مدیریت در عمل و «برنامه‌ریزی» برای پیش‌برد اجراء است ۲ که نمونه آن در مباحث آقای دکتر واعظزاده دیده می‌شود ۳. به نظر می‌رسد می‌توان کل

پیاده سازی مناسب آن‌ها می‌تواند جامعه را به طرف آینده روشن به حرکت درآورد. متأسفانه به اهمیت ساختارها و طراحی و اصلاح آنها کمتر توجه می‌شود.» صفحه ۲۸۳ تا صفحه ۲۹۳ جلد اول از کتاب مقالات کنفرانس اول.

۱. دکتر خلیلی عراقی: «بحث‌های زیادی در این ارتباط مطرح شد از جمله آن‌که ابتدا لازم است وضع مطلوب ارائه شود. مدل مفهومی چه و چگونه باشد؟ سازمان برنامه ای که قرار است این الگو را تهیه نماید به چه قرار باید باشد؟ آیا فرایند طراحی الگو باید مستقل از واقعیات جامعه باشد؟ روش شناسی الگو چگونه باید باشد؟ مبانی ارزشی در کجای نقشه راه قرار دارند؟ الزامات و پیش نیازها و مقدمات تدوین الگو کدام است؟ آیا لازم است آسیب شناسی از الگوی توسعه تدوین شده در ایران؛ چه قبل و چه بعد از انقلاب و جهان صورت گیرد؟ مشکلات، مسائل و معضلات وضعیت مطلوب چگونه لحاظ شوند؟ و یا همانگونه که اشاره شد فرآیند تدوین الگو مستقل از وضعیت موجود باشد. با عنایت به اینکه طبق فرمایش مقام معظم رهبری الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت یک سند بالادستی برای همه اسناد برنامه ای، چشم انداز و سیاستگذاری های کشور است، درجه و حد تفصیل وارد شدن به مؤلفه های اصلی به چه میزان و چگونه باشد؟ آن هم کمی باشد یا کیفی؟» صفحه ۱۹ جلد اول از کتاب مقالات کنفرانس اول.

۲. ضمیمه شماره سه (اسناد تنظیمی حسینیه اندیشه پیرامون تحول در ساختار اجرایی کشور در پاسخ به سؤالات انتخاباتی صدا و سیما از نامزدهای دوره یازدهم ریاست جمهوری).

۳. دکتر واعظزاده: «بعضی از متفکران تحول اجتماعی ایران را یک فرآیند بسیار طولانی تصور کرده اند و تقریباً الگوی توسعه اروپا را مورد نظر قرار داده اند که از رنسانس

مقالات این دو کنفرانس را در این سه سطح، طبقه‌بندی و ارزیابی کرد تا از

شروع شد و به عصر روشنائی و انقلاب صنعتی و تحولات بعدی رسید. از این رو بررسی تحول جامعه ایران را از مباحث بسیار قدیمی نظیر نزاع اشاعره و معتزله و اخباری و اصولی آغاز کرده اند و یک مسیر طولانی حداقل پنجاه ساله و بعضاً طولانی تر را برای این تحول لازم دانسته اند. اما من گمان می‌کنم ما می‌توانیم پیشرفت را تحولات اجتماعی تعریف کنیم؛ اما الگوی جدیدی برای آن در نظر بگیریم که تا این اندازه فرآیند تحول را طولانی نکند. تحولات اجتماعی متأثر از پیشرفتهای علمی و فناوری است که به شدت سریع شده است. مصادیق این پیشرفتهای سریع را هم همه جا ملاحظه می‌کنیم. اگر در گذشته قرن‌ها طول می‌کشید تا یک کشور در عرصه بین المللی دست برتر پیدا کند یا از موضع برتری فرو بیافتد، اکنون این تحول در طول چند دهه انجام می‌شود. اقتصادهای ملی حتی در طول چند سال زیر و رو می‌شود؛ کشوری به صورت ورشکسته در می‌آید، کشور دیگری در عرض یکی دو دهه از رتبه های پایین به رتبه بالا در سطح بین المللی می‌رسد. این‌ها واقعیاتی است که در اطراف ما در حال وقوع است. در جامعه خود ما تحولات اجتماعی فوق العاده سریع است...

تأکید من در اینجا بر روی هر دو نوع تحولات ذهنی و عینی جامعه است که هر دو سرعت یافته است. بنابراین در پرتو این تحولات سریع در دنیا و در جامعه ما هیچ بعید نیست که پیشرفت به عنوان یک تحول همه جانبه در میان مدت در عرض پانزده سال، بیست سال نتایج درخشانی از خود برجای بگذارد، به‌ویژه این‌که ما سرمایه‌های فراوانی در کشور داریم که تقریباً همه بالقوه است. مهمترین سرمایه کشور، سرمایه انسانی است که تا حد زیادی رشد یافته است. اما موقعیت اجتماعی مناسب برای عمل پیدا نکرده است. سرمایه‌های طبیعی و فیزیکی کشور هم فراوان است، اما غالباً هنوز به فعلیت مطلوب نرسیده است. این‌ها ظرفیتهایی است که اگر بر طبق یک برنامه تحولی فعال بشود، می‌تواند جامعه را در میان مدت به نقطه قابل قبولی برساند.»

صفحه ۱۴ جلد اول از کتاب مقالات کنفرانس اول.

این طریق، اعلام موضع مقالات نسبت به حضور «ادبیات توسعه» در نظام جمهوری اسلامی واضح گردد. پس این اولین دسته‌بندی‌هایی است که به هیأت علمی کنفرانس، قدرت قضاوت می‌دهد تا زمینه گفت‌وگوی میان صاحبان مقالات فراهم شود.

البته در سیر بررسی و به صورت اولیه، با نرم افزار «فهرست» به تحلیل و نقد برخی از مقالات ارائه شده پرداخته شد^۱؛ اما در مرحله بعد با توجه عمیق‌تر، همه مقالات ارائه شده در کنفرانس اول و دوم مورد بررسی قرار گرفت و متناسب با امکانات و مقدمات، چکیده‌ها و کلیدواژه‌ها - با حذف اسامی - مبنای قضاوت قرار گرفت تا جایگاه هر مقاله در مدل تحلیلی معین گردد^۲. این سیر نشان می‌دهد مواجهه با سه عرصه فوق، خود احتیاج به یک کار علمی و تدبیر پژوهشی دارد تا امکان تسلط و مدیریت در سه عرصه با تمام گستردگی آن‌ها فراهم شود.

پس در «بررسی محتوای» دو کنفرانس برگزار شده، باید تصریح کرد که این دو کنفرانس فضایی در جامعه نخبگانی ایجاد کرده تا علاقه‌مندان به اندیشه امام و رهبری، عرض ادب و ارادت خود را بروز دهند؛ علاوه بر آن که عنوان کنفرانس سوم نسبت به «اداره کشور و چالش‌های موجود»، «کاربرد» و «کارایی‌ها» نزدیک‌تر بوده و عملیاتی و عینی‌تر می‌باشد، اما مهم این است که برای پتانسیل‌های موجود و موج به راه افتاده، باید دارای یک الگو برای قضاوت باشیم و الا آسیب‌هایی، ادامه کار را به بن‌بست می‌کشاند؛ به عبارت دیگر، حجم بالای مقاله‌ها و مباحث پیچیده عقلانی آن‌ها، «جمع‌بندی علمی»

۱. ضمیمه شماره چهار.

۲. ضمیمه شماره پنج.

را به کاری ناممکن بدل می‌کند که در این صورت یأس و ناامیدی بر این موج فکری و فضای با برکت آن حاکم می‌شود و در نتیجه، تلاش غیر علمی برای رهایی از این یأس، ما را در وادی «عمل‌زدگی» فرو خواهد برد؛ یعنی برای از بین بردن ناامیدی، بدون آن که هدف مشخص باشد دست به عمل خواهیم زد. علاوه بر آن که متفکران و نخبگان چون پاسخ خود را دریافت نکرده‌اند؛ دچار ناخرسندی و ناامیدی مضاعف از این روند خواهند شد.

پس به‌طور خلاصه برقراری ارتباط و دیالوگ بین مقالات و مفاهیم پایه آن‌ها، امری ضروری و قهری است و این مهم بدون «مدل» امکان‌پذیر نیست که پیشنهاد ما در این باره در سه سطح ارائه شده است:

سطح اول، عناوین «فرهنگ، فلسفه، زیرساخت» است که تحلیل حاکم بر همه کنفرانس‌ها را ارائه می‌دهد.

سطح دوم، مربوط به روند صحیح شکل‌گیری هیأت علمی برای تولید الگو است. البته برای اداره کنفرانس‌های برگزارشده حتماً هیأت علمی معینی دست‌اندرکار بوده است، اما نباید پذیرفت که این هیأت علمی، همان هیأت علمی تولید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است. زیرا همان‌طور که رهبری فرموده‌اند، این مرکز «ستادی لجستیکی» برای تولید الگو است و طراحی الگو، به عهده نخبگانی خواهد بود که هم قدرت تحلیل و ارزیابی و جمع‌بندی مطالب ارائه شده و هم قدرت هدایت و مدیریت تحقیقات آینده را داشته باشند. ایجاد این هیأت علمی، به افرادی تمام وقت، علاقه‌مند و با انگیزه - ولو جوان - نیاز دارد تا درگیر تضارب افکار شوند و مدیریت علمی را به عهده گیرند و این امر امکان‌پذیر نخواهد بود مگر در صورتی که جمعی از اساتید در مورد مقالات ارائه شده به قضاوت علمی برسند.

در سطح سوم، (همان‌طور که حتی در مقاله دکتر داوری اشاره شده^۱) باید توجه داشت که بعد از انقلاب درباره موضوعاتی چون الگوی اسلامی در جامعه چند نظریه طرح شده است، لذا نمایندگان این نظریه‌ها باید درگیر علمی این موضوعات شوند و نظام سؤالات و تکمیل نظرات و تصحیح برداشت‌های موجود از دیدگاه‌های خود را ارائه کنند که این دیدگاه‌ها در مدل پیشنهادی در سه ادبیات «حوزه، دانشگاه، انقلاب» خلاصه شده است. در این روند است که قوت استدلال‌ها و عقلانیت‌ها مشخص می‌شود و افکار به جوشش در می‌آیند تا مفاهیم و دستگاه‌های فکری مختلف با یکدیگر برخورد کنند و سؤال‌ها و پاسخ‌های جدیدی بیابند و الگوی قضاوتی پدید آید و الا هر نخبه‌ای در مقابل هر سؤال، راه‌حل خود را دارد و عمل به آن را موجب حل مسأله می‌داند؛ در حالی که ما به دنبال حاصل جمع کیفی و علمی نظرات نخبگان هستیم. در واقع آنچه مهم است، جریان کیفی افکار و جمع‌بندی آنهاست و نه انباشت کمی مقالات.^۲

۱. دکتر داوری: «طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تازه است و تازگی دارد و تا تصور درستی از آن حاصل نشود در باب آن اظهار نظر صریح نمی‌توان کرد. آنچه معلوم است این است که نظرها در باب عنوان و تصور اجمالی آن هم بسیار متفاوت است. بسیاری از آن استقبال می‌کنند و گروه‌هایی نیز که شامل مدرنیست و پست مدرن‌ها می‌شود در آن به نظر انکار و تردید می‌نگرند.... اما متدینان و متشرعان بخصوص مسلمانان غالباً به صورت کلی و اجمالی الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت را می‌پذیرند.»

صفحه ۳۳ جلد اول کتاب مقالات کنفرانس اول.

۲. تخمین اولیه این است که به دلیل موضوعیت «نقشه راه» در کنفرانس اول، وجه غالب مقالات بر اساس «ادبیات دانشگاه» است و در آن‌ها ارتباط ضعیفی با «ادبیات انقلاب» و «ادبیات حوزه» برقرار شده است؛ گرچه در کنفرانس دوم به دلیل بررسی «مبانی و

مفاهیم و ارکان»، ادبیات حوزه و انقلاب، حضور بیشتری یافته‌اند. بنابراین در بعضی از خانه‌های جدول، مقالات کم‌تری جای می‌گیرد و برخی خانه‌های جدول، متورم خواهد بود؛ یعنی پراکندگی مقالات در خانه‌های مختلف جدول به صورت یکسان نیست و نخواهد بود.

۲. برنامه

بعد از نگاه اجمالی به «محتوا» باید به «برنامه‌ریزی و نرم‌افزار مدیریت» کنفرانس توجه شود. قالب فعلی کنفرانس به سه سطح «سخنرانان مدعو، دعوت به ارسال مقالات و انتخاب مقالات برای ارائه در کنفرانس» تقسیم می‌شود. در واقع بالاترین ظرفیت کنفرانس در بخش سخنرانان مدعو (یعنی نخبگان جامعه) جریان دارد، اما قالب «سخنرانی» برای نخبگان، در واقع کمترین بهره‌گیری از این عزیزان است. رتبه بعد از آن نیز، مدیران علمی جلسات قرار می‌گیرند که از ظرفیت علمی کافی برای مدیریت نشست‌ها برخوردار نمی‌باشند. بالمآل دعوت به ارسال مقالات نیز به دلیل فقدان مدل تحلیلی از فرمایشات مقام معظم رهبری و نداشتن نظام سؤالات از جامعه نخبگانی، باعث می‌شود تا مقالات به صورت آزاد ارسال شوند و کیفیت پایین داورها، سطح کنفرانس را از «کیفیت» به «کمیت» مباحث تنازل دهد.

به نظر ما آن‌چه می‌تواند هر یک از این سطوح را در جهت هدف هماهنگ کند، «نشست با نخبگان»، «کارگاه با اساتید» و «مناظره برای دانشجویان» است. لذا کنفرانس باید سه روش ارائه داشته باشد و مثلاً در مقابل نخبه‌ای همانند دکتر دآوری، روش گردآوری تمام شرکت‌کنندگان و تجلیل مرسوم از ایشان، به روند پیش‌برد کار کمکی نمی‌کند و خود نخبگان نیز به چنین اموری احتیاج ندارند. آنچه باعث تکریم و احترام به چنین نخبگانی خواهد شد، نشست با چند نفر نخبه معدود، خواهد بود تا از گردش

سؤالات، معلوم شود که آیا نخبگان جامعه در این موضوع، سؤال و نقد جدیدی را بر دستگاه علمی موجود وارد می‌دانند یا نه؟ چون اگر نخبگان درباره موضوع کار خود، با سؤالات جدیدی مواجه نشوند، عزم ملی در نخبگان تحقق نمی‌یابد. پس در «نشست با نخبگان»، «نظام سؤالات برگزاری کنفرانس‌ها» تولید می‌شود.

در مرحله اول، متن مقاله می‌تواند سطح علمی نویسنده را مشخص کند^۱ و در این میان، کسی نخبه است که توانسته در عمیق‌ترین لایه‌ها، سفارش تحقیقاتی رهبری درباره تولید الگو را تحلیل کند. اساساً عناوینی که برای ارائه مقالات در کنفرانس دوم از سوی مرکز طراحی شده بود - و ما آن را به «روشی، فلسفی، مصداقی» تحلیل کردیم - نشان می‌دهد که مدیران این روند هم می‌دانند که لایه‌های این موضوع بسیار پیچیده و عمیق است.

بنابراین باید با نرم‌افزار «نشست تخصصی» به استفاده از نخبگان پرداخت و لذا استفاده عمومی از سخنان نخبه‌ای مانند جناب دکتر داوری، زمانی است که از قبل، در نشست با نخبگان به جمع‌بندی خاصی رسیده باشد و ایشان آن جمع‌بندی را برای عموم شرکت‌کنندگان در کنفرانس ارائه کنند؛ به عنوان مثال اعلام کنند که «در چنان جمع نخبگانی، یک سؤال جدید مطرح شد و ما نخبگان در سطح فلسفه علم، طرح این سؤال را می‌پذیریم و آن را دارای جایگاهی علمی می‌دانیم». اما در وضع موجود اداره کنفرانس‌ها، فضای گفت‌وگو حتی میان دو نخبه وجود ندارد و این امر بدان معناست که تولید علم توسط نخبگان به‌وجود نمی‌آید و این نامناسب‌ترین نوع استفاده از

۱. فقدان آیین‌نامه‌ی قاعده‌مند برای گزینش مقالات و ارائه آن‌ها در روند موجود واضح

نخبگان است. این در حالی است که اخلاقِ شخصِ مقامِ معظم رهبری برخلاف این روند است و خود به عنوان یک نخبه و اولین طراح این سفارش علمی، ۳ تا ۴ ساعت به مباحثِ صاحبِ مقالات گوش می‌سپارند. پس نخبگان به عنوان سخنرانان مدعو باید قبل از هر کاری و به هر میزان که خود تشخیص دهند و لازم بدانند، در «نشست نخبگان» فعال باشند و در این باره نیز باید مدیریت را به خود آنان سپرد. بر این اساس، نظام سؤالات تولید شده در نشست نخبگان، مبنای دعوت برای ارسال مقالات قرار می‌گیرد و مدل پیشنهادی، مبنای قضاوت درباره مقالات خواهد بود.

اما در طراحی «کارگاه‌ها»، ابتدا مطلبی از طرف هیئت علمی کنفرانس ارائه می‌شود و بعد از طرح بحث استاد مربوطه، چند گروه علمی از اساتید با تعیین سرگروه به مباحثه بر سر بحث مطروحه می‌پردازند تا «نظام سؤالات» آن بحث، استخراج شود و در جلسه دوم، استادِ طراح بحث، به پاسخ سؤالات می‌پردازد. اگر مدیریت جلسه، تحقق جمع‌بندی علمی را احراز نمود، مهره دوم بحث ارائه می‌شود و الا کارگاه‌ها و استخراج نظام سؤالات و پاسخ به آن‌ها تکرار می‌شود تا جمع‌بندی علمی محقق گردد. در این میان، سرگروه‌ها باید به مدیریت علمی گروه خود بپردازند و جمع‌بندی بحث به عهده آنان است؛ زیرا در واقع آن‌ها «هیأت علمی پنهان» کارگاه‌ها هستند و باید بحث را به صورت مدیریت شده جلو ببرند چون این سطح، سطح نخبگانی نیست. البته ارائه‌کننده بحث هم باید با بررسی مقالات و طبق معیار «نخبه، استاد، دانشجو» معین گردد. در واقع اگر نخبگان از مباحثه فی‌مابین خود پذیرفتند که سؤالی جدید بر دستگاه موجود وارد است، این سؤال در دستور کار کارگاه‌ها قرار می‌گیرد و جمع‌بندی حاصل از کارگاه‌ها، «موضوع مناظره برای

دانشجویان» را مشخص می‌کند تا آن‌ها نیز پرورش بیابند. لذا فعالیت‌هایی مانند «پیشگامان پیشرفت» یا «شبکه دوستداران» نیز از این طریق سامان یافته و در جهت مناسبی قرار می‌گیرد.

با توضیحات فوق پیرامون «نقد برنامه» روشن می‌شود که «نرم‌افزار و برنامه»ی کار نیز از «سخنرانان مدعو، ارائه مقالات و انتشار مجموعه مقالات» به «نشست، کارگاه، مناظره» تغییر رویکرد خواهد یافت؛ یعنی خروجی نشست‌ها، «سؤالات جدید» است، خروجی کارگاه‌ها، یک «مقاله یا کتاب» است و خروجی مناظره، «تبلیغ در رسانه‌ها و نشریات و...» برای ایجاد عزم ملی در سایر اقشار ملت است.

بنابراین به علت عدم توجه به مطالب فوق، علی‌رغم بالابودن تعداد حضور «اساتید و دانشجویان» در دو کنفرانس گذشته، اما در جذب «تخبگان»، موفقیت قابل توجهی حاصل نشده است که با رویکرد محتوا و برنامه جدید، این امر بهینه خواهد شد. البته این دسته‌بندی از نیروی انسانی تنها مربوط به کار «محتوایی» است و توجه به نیروی انسانی متناسب با «برنامه و سازمان» هم امری ضروری است.

۳. سازمان

در مرحله بعدی، کیفیت «سازمان» های مورد نیاز بر اساس «محتوا» و «برنامه» جدید مشخص خواهد شد؛ یعنی ستاد برگزاری کنفرانس ها، واسطه برقراری ارتباطی قاعده مند بین «نخبگان علاقه مند به موضوع» و «رهبر انقلاب» خواهد شد تا سؤالات و پاسخ های متقابل رد و بدل شود و در این میان، حتماً نهادهای دیگری هم شکل خواهد گرفت. در واقع اندیشه های تأسیس شده باید بر اساس نیازهای به وجود آمده در روند «محتوا» و «برنامه ی» مذکور سازماندهی شوند و الا نتیجه کار، کارآمدی فعلی اندیشه ها است.

ارائه تفصیلی «مدل سازمانی» مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در گام های بعدی و پس از مقنن شدن پژوهش ها بین دو نهاد حسینی اندیشه و مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت تقدیم می گردد.

البته مرکز پژوهشی حسینی اندیشه براساس مدل تحلیلی بیان شده، چارچوب «محتوای» متناسب با موضوع کنفرانس سوم را نیز طراحی کرده است که در عناوین نه گانه ذیل طرح شده و می تواند مبنای مدیریت علمی آن کنفرانس را تشکیل دهد. در واقع ارائه مقالات باید با نرم افزار اندیشه آکادمیک (نخبگانی) آغاز شود و سپس بر اساس یک نظام سؤالات مشخص از سوی نخبگان، به دعوت برای ارائه مقالات اقدام شود که در سه سطح ذیل طبقه بندی می شوند:

جامعه‌شناسی (نظریه‌ها و سیر تاریخی آنها)
مدل برنامه (الگوی تنظیم برنامه)
برنامه خاص پیشنهادی

و در سه رویکرد نسبت به نظریه‌ها دنبال می‌شود:
اقتصاد (ثروت)
فرهنگ (اطلاع)
سیاست (قدرت)

و سه نوع نگاه نیز به مقوله توسعه ارائه می‌شود:
جهانی
بین‌المللی
منطقه‌ای

جمع بندی سومین کنفرانس
الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت
در سه سطح

جامعه‌شناسی در نامه‌های افرنضادی

اردیبهشت هزار و سیصد و نود سه
حسینیه اندیشه

جمع‌بندی سومین کنفرانس الگو در سه سطح: جامعه‌شناسی، برنامه‌ریزی، اقتصادی

شناسنامه پژوهش

سرپرست پژوهش:	حجت‌الاسلام والمسلمین مسعود صدوق
کارشناسان:	حجت‌الاسلام محمدصادق حیدری حجت‌الاسلام روح‌الله صدوق حجت‌الاسلام احمد زیبایی‌نژاد حجت‌الاسلام حسن صدوق
تنظیم:	سرکار خانم رضیه کشتکاران حجت‌الاسلام روح‌الله صدوق عارف
طراح جلد:	حجت‌الاسلام احمد زیبایی‌نژاد آقای حسین چمن‌خواه
تاریخ تنظیم:	۱۳۹۳/۲/۲۵
حسینیه اندیشه	۰۲۵۳۲۹۳۷۱۹۱ - 9192538469

فهرست

۱. بررسی مقدماتی پیرامون مقالات کنفرانس سوم و طبقه بندی آکادمیک
آن‌ها ۴۹
- ۲- تنظیم طیف مقالات بر اساس موضوع کنفرانس سوم و بررسی نظریه‌ی
غالب و ارتباط آن با سفارش مقام معظم رهبری در مورد تولید الگو ۵۱
- ۳- نظام سرمایه‌داری؛ ایدئولوژی حاکم بر تجارب توسعه و مدل‌های غربی ۵۵
- ۴- تحلیل رفتاری تجربه‌ی مدل‌های غربی در تحقق توسعه‌ی پایدار و
همه‌جانبه در سه سطح ۵۷
- ۴/۱. در سطح جامعه شناسی ۵۷
- ۴/۲- در سطح برنامه‌ریزی ۶۲
- ۴/۳- در سطح اقتصادی ۶۶
- ۵- تجربه‌ی «انقلاب اسلامی، فرهنگ مذهب و ختم نبوت» بمثابة بزرگ‌ترین
چالش برای «تجربه‌ی مدل‌های غربی توسعه» ۶۹

۱. بررسی مقدماتی پیرامون مقالات کنفرانس سوم و طبقه‌بندی آکادمیک آن‌ها

بررسی مقالات ارائه‌شده به کنفرانس سوم نشان می‌دهد که روند حرکت کنفرانس‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، رو به جلو نبوده است؛ زیرا در پاسخ به سؤال‌هایی که راجع به مدل‌های غربی و تجربه‌ی توسعه طرح شده، مجدداً از اصل ضرورت تولید الگو و لزوم تدوین نقشه‌ی راه برای آن سخن رفته و عقب‌گردی به سوی موضوعات کنفرانس‌های قبلی انجام شده است. ضمن این‌که برای این کار، مدل‌های توسعه موجود در دنیا به‌عنوان یک تجربه عینی، «اصل» قرار گرفته و تنها بر حذف بخش‌های متعارض با فرهنگ اسلامی و ایرانی و حفظ ارزش‌های دینی در روند توسعه‌یافتگی تأکید داشته‌اند. این منش، مذاق تعداد زیادی از متخصصین دانشگاهی است که وارد موضوع الگو شده‌اند که البته این دیدگاه، تناسبی با سفارش مقام معظم رهبری نسبت به طراحی الگوی پیشرفت^۱ ندارد.

در مقابل این گروه، دو طیف دیگر قرار دارند: یک گروه بر ضرورت ابتناء

۱. «در نظام واژگانی ما، کلمه‌ی پیشرفت معنای خاص خودش را داشته باشد که با توسعه در نظام واژگانی امروز غرب، نایستی اشتباه بشود.... لذا ما مجموعه‌ی غربی شدن، یا توسعه‌یافتگی به اصطلاح غربی را مطلقاً قبول نمی‌کنیم. پیشرفتی که ما می‌خواهیم چیز دیگری است.» بیانات مقام معظم رهبری در دیدار استادان و دانشجویان کردستان؛ ۱۳۸۸/۲/۲۷

الگو بر فرهنگ اسلامی تاکید کرده‌اند اما راه حلی برای تحقق نظر خود ارائه نکرده‌اند و گروه دیگر، فرهنگ اسلامی و انقلابی را مانعی در مقابل روند توسعه‌یافتگی می‌دانند.

اما دانشمندان حوزوی نیز از سه طریق وارد این بحث می‌شوند: طریق اول، استفاده از معارف قرآنی است؛ اما از آن‌جا که ضوابط و قواعد علم تفسیر، همانند علم اصول مقنن نیست، به افراد اجازه می‌دهد تا به نحوی غیرقاعده‌مند، تمدن امروز را اسلامیزه کنند. در طریق دوم، بحث از دانش «فقه» پی‌گیری می‌شود که در آن، احکام به نحو ثابت انگاشته شده اما موضوعات احکام، توسعه داده می‌شود که به نظر این روش، به معنای جریان غیر قاعده‌مند احکام بر موضوعات مبتلا به است. در واقع فقها و مراجع در پاسخگویی به مسائل مستحدثه، تنها «تکلیف مکلف» را تعیین می‌کنند؛ اما این رویکرد بدنبال آن هستند تا با تطبیق احکام بر موضوعات اجتماعی مربوط به تمدن غربی، «تکلیف نظام» را مشخص کنند و در این روند، خود را به چارچوب حرکت مراجع برای پاسخ‌گویی به مسائل مستحدثه، محدود نمی‌دانند. به نظر می‌رسد در این دیدگاه، از آن‌جا که ارتباط میان حکم و موضوع به نحو مقنن روشن نشده و روش آن هم مشخص نیست، ابتلا به اموری مانند دینامیزم قرآن، ناگزیر خواهد بود.

در رویکرد سوم در حوزه، از بحث‌های معرفت‌شناسی استفاده می‌شود تا حکم و موضوع، هر دو با هم قبض و بسط پیدا کند؛ اما در این کار، نه ضوابط منطق صوری رعایت شده و نه انضباط و تسلطی نسبت به منطق مجموعه‌نگری به چشم می‌خورد. لذا تلاش این دسته برای وارد کردن احکام جدید معرفت‌شناختی به دو منطق فوق، با شکست مواجه شده است و به

دلیل عدم کارآمدی آن، قدرت تفاهم ندارد.

برخی از مقالات نیز از موضع مسئولین نظام مطرح می‌شود که با عمل‌زدگی، دستیابی به یک نسخه‌ی فوری و روبنایی دنبال می‌شود. این خطا نیز بدلیل عدم درک ریشه‌ای از الگو و لوازم آن است.

۲- تنظیم طیف مقالات بر اساس موضوع کنفرانس سوم و بررسی نظریه‌ی غالب و ارتباط آن با سفارش مقام معظم رهبری در مورد تولید الگو

اما پیرامون موضوع کنفرانس سوم (واکاوی مفاهیم و نظریه‌های رایج توسعه و تجارب ایران و جهان و بهره‌گیری از آن برای مهندسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت) باید گفت که در میان شخصیت‌ها و مقالات، چند دیدگاه نسبت به این موضوع وجود دارد.

یک دیدگاه، حرکت بر اساس فرهنگ دینی و انقلابی است که در آن، از توانمندی نظریه‌پردازی دینی برای تولید الگو سخن می‌رود؛ گرچه چگونگی آن باید مورد بحث قرار گیرد.

دیدگاه دوم، به تلفیق میان تکامل مادی (توسعه پایدار) و ارزش‌های دینی معتقد است و حرکت به سوی «پیشرفت» را ضروری می‌داند اما در عین حال، توجه به ارزش‌ها و فرهنگ دینی را نیز لازم می‌شمرند. قائلان به این دیدگاه معتقدند باید همان راهی که دیگر کشورها پیموده‌اند را طی نمود، با این تفاوت که حفظ ارزش‌های خودی نیز ضرورت دارد.

عده دیگری، پیشرفت را دستیابی به روند جریان‌یافته در غرب می‌دانند

اما نسبت به فرهنگ دینی و لوازم آن در پیمودن راه، سکوت می‌کنند. دسته چهارم، حرکت به سوی پیشرفت غربی را لازم می‌دانند و تصریح می‌کنند که فرهنگ جامعه ایران در برابر مسیر توسعه، چالش ایجاد کرده و به عنوان مانعی در این راه محسوب می‌شود.^۱ علی‌رغم این تفاوت دیدگاه در میان گروه‌های مذکور به نظر می‌رسد آنچه بیشتر در فرهنگ کارشناسی مورد توجه قرار می‌گیرد، نظر دسته چهارم است. زیرا توسعه و تجارب مربوط به آن، یک مقوله کاربردی و عملیاتی و از جنس نسخه‌های آماده است که حرکت سریع در این مسیر را تضمین می‌کند و خود دارای ابزارهایی عینی است که معتقد است برای پیاده کردن اهداف و جهت‌گیری‌های خود، باید از فرهنگ مذهب و فرهنگ بومی خود استفاده کند؛ حال آن‌که فرهنگ داخلی کشور را در موضع انفعال قرار می‌دهد و شرایط را برای اخذ احکام ثانوی فراهم می‌کند.

به هر حال، «توسعه» از یک طرف مفهومی کاربردی و تحقیقی و از سنخ برنامه‌ریزی و تدوین چشم‌اندازها است و از طرف دیگر رهبری معظم، همین مفهوم را دارای «بار ارزشی^۲» دانسته‌اند که تحلیل این بیان با توجه به معنای

۱. نمونه این فکر در آثار دکتر حسین عظیمی و در برخی مقالاتی که متأسفانه در خبرنامه کنفرانس چاپ شده مشهود است. (مقاله دکتر الموتی پیرامون جامعه‌شناسی جهان شدن و مقاله‌ای درباره تجربه کره و ژاپن در توسعه از منظر ثبات سیاسی).

۲. «اولاً کلمه‌ی «پیشرفت» را ما با دقت انتخاب کردیم؛ تعمداً نخواستیم کلمه‌ی «توسعه» را به کار ببریم. علت این است که کلمه‌ی توسعه، یک بار ارزشی و معنایی دارد؛ التزاماتی با خودش همراه دارد که احیاناً ما با آن التزامات همراه نیستیم، موافق نیستیم. ما نمی‌خواهیم یک اصطلاح جاافتاده‌ی متعارف جهانی را که معنای خاصی را از آن می‌فهمند، بیاوریم داخل مجموعه‌ی کار خودمان بکنیم. ما مفهومی را که مورد نظر

«انقلاب اسلامی» مشخص می‌شود: ملتی مبارزه کرده، خون داده و حکومتی بر پا نموده که هدف خود را توسعه‌ی بهره‌مندی از «دنیا» نمی‌داند بلکه با همه هویت خود بر ضد «ظلم دنیاخواهان» قیام کرده است و پرچمی را بر اساس «آخرت طلبی» و بر ضد «دنیاخواهی» به اهتزاز درآورده است و پس از پیروزی انقلاب، سعی نموده این اندیشه را در عمل محقق کند. حال آیا صحیح است که برای مهندسی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، چنین واقعیتی را در نظر نگرفت و بر «تجربه انقلاب» خط قرمز کشید؟! البته مشکلی نیست که یک جامعه‌شناس در مجامع علمی، به عنوان یک مستشکل سوالات خود را مطرح نماید؛ اما کسی حق ندارد این نحوه تفکر را در منزلت علمی کنفرانس به رسمیت بشناسد! لذا باید گفت که اندیشه امام (ره) و رهبری و تجربه انقلاب باید «خط قرمز کنفرانس» باشد.

به این ترتیب، همان‌طور که در تحلیل کنفرانس‌های قبلی گفته شد، جمع شدن علاقه‌مندان نظام و امام و رهبری برای دستیابی به راه‌حل در زمینه تولید الگو، مزیت این کنفرانس‌هاست. البته ممکن است پس از چند سال این جمع نخبگانی به این نتیجه برسند که دستیابی به این الگو مقدور نیست اما در ابتدای راه، کسی که معتقد به عدم امکان تولید این الگو است، نباید مورد توجه قرار گیرد و با کسانی که می‌گویند: «می‌توانیم» و سعی خود را در تحقق این سفارش به کار بسته‌اند، یکسان انگاشته شود!

خطر این مسأله به نحوی است که بعد از ابلاغ سند چشم‌انداز که در آن، «ایران را کشوری توسعه‌یافته» معرفی می‌کند، مقام معظم رهبری در دیدار با

خودمان است، مطرح و عرضه میکنیم.» بیانات مقام معظم رهبری در نخستین نشست

اندیشه‌های راهبردی؛ ۸۹/۹/۱۰.

نمایندگان مجلس تصریح می‌نمایند که مقصود و هدف ما، تبدیل شدن به کشوری مانند بزرگ بریتانیا یا کشورهای توسعه‌یافته جنوب شرق آسیا نیست و در مقابل انصراف سند چشم‌انداز به روند متداول جهان در تکامل مادی موضع می‌گیرند. پس برخورد غیرقاعده‌مند و گزینشی با بیانات مقام معظم رهبری، کار بسیار غلط و خطرناکی است.

اما پیرامون موضوع کنفرانس به نظر می‌رسد که باید به مقوله «تجارب توسعه»، توجهی آکادمیک داشت و از موضوع قرار دادن «تنوع نظریات توسعه و پژوهش کتابخانه‌ای» پرهیز نمود، یعنی توسعه را به مثابه امری کاربردی و جاری در عمل محسوب کرد و پیرامون «موضع وحدت عینی» آن به بحث و بررسی پرداخت^۱.

۱. مدل‌های غربی دارای سه بعد «جامعه‌شناسی، برنامه‌ریزی و اقتصاد» هستند که کل این مجموعه، یک سیستم «اقتصادمحور» می‌باشد. «مدل» به عنوان یک مقوله‌ی کاربردی و عینی، همانند یک «ماشین» عمل می‌کند که دارای بخش‌هایی چون سیستم سوخت‌رسانی، سیستم الکتریکی و بدنه‌ی مکانیکی است. پس همان‌طور که در کنفرانس اول از منظر «روش، فلسفه، مصداق» و در کنفرانس دوم از دیدگاه «محتوا، برنامه، سازمان» به بحث از آن پرداختیم، در این کنفرانس نیز «مدل» را از سه بعد «جامعه‌شناسی، برنامه‌ریزی و اقتصاد» بررسی خواهیم کرد تا زمینه‌ای برای طرح «مبنای مختار در مدل» (چشم‌انداز، سیاست‌های کلی و برنامه) فراهم شود. در واقع بر اساس «جدول تنظیم الگوی برنامه»، یک مدل به سه مقوله‌ی «چشم‌انداز، سیاست‌های کلی و برنامه» آنالیز می‌شود، اما از آنجایی که بحث ما در این مقال تطبیقی است، از تقسیم «جامعه‌شناسی، برنامه‌ریزی و اقتصاد» آغاز می‌کنیم تا با «نقد و نقض» مدل‌های غربی، زمینه‌ی طرح عناوین جدول الگوی تنظیم برنامه نیز فراهم شود. به عبارت دیگر توصیف «منطق مجموعه‌نگری» از مدل، حتماً با توصیف «منطق نظام‌مند» از مدل،

۳- نظام سرمایه‌داری؛ ایدئولوژی حاکم بر تجارب توسعه و مدل‌های غربی

بر اساس آنچه گذشت و در تقریر صحیح از «دیدگاه دسته چهارم»، باید گفت: هدف نظامات مورد نظر در غرب، «زندگی مرفّه و مدرن» است و تلاش می‌شود تا سطح زندگی ملت‌ها به سطح رفاهی که در کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد، نزدیک شود. لذا تنها تکامل مادی بمثابه «هدف نظام» مطرح است؛ نه تألیفی از «تکامل مادی و حفظ فرهنگ بومی»! به عبارت دیگر وقتی یک نظام برای توسعه، خیز برمی‌دارد، به دنبال بهبود زندگی دنیوی است اما این به معنای افزایش کمی امکانات زندگی نیست؛ بلکه توسعه، یک امر پایدار و همه‌جانبه است که شامل ابعاد «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی» است. لذا هم از جهت سیاسی، ارتقاء مشارکت و آزادی‌های مدنی در آن ضروری است و هم از جهت فرهنگی، ارتقاء علم و تکنولوژی لازم است که این ابعاد باید به صورت هماهنگ با عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی به پیش رود و مدیریتی همه‌جانبه اعمال گردد تا در نهایت بتوان گفت که یک کشور در حال حرکت به سمت توسعه همه‌جانبه و پایدار است.

اما برای ارتقاء ظرفیت یک کشور به صورت همه‌جانبه، هزینه‌های بسیار سنگینی لازم است؛ مخصوصاً در صورتی که مجبور باشید از راهی میان‌بر طی مسیر کنید تا در روند توسعه، عقب نمانید. یعنی توسعه بدون سرمایه‌گذاری خارجی و بین‌المللی و بدون کمک‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی و... امکان ندارد و برای نیل به «رفاه»، جذب انبوه سرمایه خارجی و حمایت

قدرت‌های بین‌المللی و جهانی و انتقال علم و فناوری به درون نظام ضروری است و این امر، حاکم بر «دستیابی به رفاه» است. در این صورت ملتی که خواهان «توسعه» است باید «مرام سرمایه‌داری» را با همه وجود بپذیرد! به این معنی که زندگی مرفه بدون پذیرش قدرت‌های بین‌المللی ممتنع می‌شود و برای تحقق این روند، پذیرش «مکتب و ایدئولوژی سرمایه» ضرورت می‌یابد! بنابراین برای دستیابی به توسعه پایدار ملت باید در حدّ یک اعتقاد مکتبی، «مرام سرمایه‌داری» و «مذهب پول» را بپذیرد و الاّ عزم ملی شکل نمی‌گیرد. در نتیجه معنا ندارد که پیرامون مکتب سرمایه‌داری، در هیچ عرصه‌ای حتی عرصه سیاسی، قیل و قال و گفت‌وگو به راه افتد و درباره آن بحث و مناظره صورت گیرد! بلکه باید تمام اختیارات به «فقیه مذهب سرمایه» سپرده شود و با گوشت و پوست و استخوان و در همه مراتب مدیریتی، «ولایت سرمایه» پذیرفته گردد تا «توسعه» ممکن شود و به عبارت دیگر زمینه تحقق تجربه ۲۰۰ ساله‌ی دیگران در ۲۰ سال فراهم گردد. در واقع نمی‌توان حین العمل با «تردید» حرکت کرد، چون کشورهایی که این راه را پیموده‌اند، به همین روند عمل کرده‌اند، لذا در این سطح، صحبت از «تئوری‌های مختلف» بی‌معناست؛ چون اداره جهان بر اساس تئوری‌های مختلف ممکن نیست بلکه در «عمل»، تنها یک مرام و تئوری جاری است که همان حتمی‌بودن تبعیت مطلق از نظام سرمایه‌داری برای توسعه‌یافتگی است.

۴- تحلیل رفتاری تجربه‌ی مدل‌های غربی در تحقق توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه در سه سطح

بنابراین برای شناخت صحیح از «نظریه‌های رایج توسعه»، باید به تحلیل مکتب سرمایه‌داری پرداخت، زیرا این مکتب است که بر مدل‌های توسعه حاکم می‌باشد که در این صورت، آثار این مکتب بر ابعاد سه‌گانه‌ی مدل یعنی «جامعه‌شناسی، برنامه‌ریزی و اقتصاد» هویدا خواهد شد.

۴/۱. در سطح جامعه‌شناسی

اولین بُعد در مدل‌های غربی، «ایجاد انگیزش اجتماعی» است تا یک ملت در جاذبه آن با همه‌ی وجوه بسیج شوند که این کار از طریق «تنوع دائمی در کالاها» محقق می‌شود. هنوز چند هفته‌ای از ورود یک تلفن همراه جدید به بازار نگذشته که مدل جدیدتری به بازار می‌آید یا با گذشت یک سال از ارائه یک مُد جدید در ساخت مسکن، شکل جدیدی از الگوی مسکن‌سازی در جهان طرح می‌شود. بنابراین با متنوع کردن دائمی محیط زندگی و «الگوی مصرف»، ایجاد انگیزش شده و کالاهای جدید بمتابۀ قبله‌ای برای کار و تلاش شهروندان قرار می‌گیرد. البته ایجاد این انگیزش مادی تنها از طریق تبلیغات صورت نمی‌گیرد، بلکه از حضور نخبگان کشورهای در حال توسعه در مراکز تحقیقاتی و آموزشی نظام‌های توسعه‌یافته نیز استفاده شده و با چشیدن آن نحوه از زندگی مادی به نخبگان، آنان نیز این تمایلات را به ملت‌های خود القاء می‌کنند. پس از طریق الگوی مصرف، خُلق «حرص»، مبنایی برای ایجاد انگیزش می‌شود تا با به اوج رسیدن این خلق رذیله در

مردم، یک ملت در مسیر توسعه به حرکت درآید.

در مرحله‌ی بعدی برای رسیدن به «توسعه»، به «مدیریت» توسعه نیاز است تا یک ملت هماهنگ شوند. ابزار این مدیریت ایجاد «فاصله‌ی طبقاتی در الگوی درآمد» است که به خصوصیت ذاتی نظام سرمایه‌داری بدل شده است. این کار معنایی جز تبدیل خُلق «حسد»، به وصفی برای یک جامعه ندارد تا براساس این الگو، طبقه‌ی پایین‌تر برای بهره‌مندی مادی بیش‌تر، در جهت ارتقاء سطح به طبقه‌ی بالاتر تلاش نمایند. به عبارت دیگر برای آن که خلق حرص به عنوان مبنای ایجاد انگیزش، باعث هرج و مرج در رفتار یک جامعه نشود و فرماندهی و فرمانبری در ساخت جامعه‌ای مدرن جریان یابد، الگوی درآمد وسیله‌ای برای کنترل انگیزش‌های اجتماعی و قاعده‌مند کردن رفتار و مدیریت شهروندان می‌شود. در واقع برای انجام فعالیت‌های عظیمی مانند تبدیل الگوی تولید سنتی به الگوی تولید مدرن و تغییر خط تولید کشور، زیرساخت‌ها، ترمینال‌های حمل و نقل، سیستم مالی، سیستم مخابراتی یک کشور و... به هماهنگی نیروهای عظیمی نیاز است تا مدیریت این حجم از وحدت و کثرت موضوعات پیچیده ممکن گردد. برای تحقق این مدیریت، نیاز مردم به الگوی درآمد طبقاتی پیوند زده می‌شود تا فرمانبری در سلسله مراتب مدیریت جاری شود.

سومین خصوصیت الگوهای غربی از منظر جامع‌شناختی، «پذیرش اخلاق ثئوری قدرت» است زیرا محور در ایجاد «حرص و حسد»، «زندگی دنیا و تنازع و تکالب بر سر آن» است. پس اخلاق نزاع و فساد از بالا تا پایین جاری است، گرچه این فساد به شکلی مقنن درآمد و در قالب «ادبیات دیپلماسی» مطرح شده است. به این معنا که دیدارهای خارجی بین کشورها

به صورت دوره‌ای، منظم و مداوم انجام می‌شود و در این روند طبقات قدرت، مورد پذیرش قرار گرفته و به تبع آن هم باید تمامی مظالم عالم امضاء گردد، چرا که در غیر این صورت، ثبات سیاسی کشورها مورد خدشه قرار گرفته و در جامعه بین‌الملل منزوی خواهند شد به گونه‌ای که حق حیات آن کشورها در همه بخش‌های تجاری، مالی، اقتصادی، امنیتی و... سلب می‌گردد.

این سه شاخصه، تحلیلی از «بُعد جامعه‌شناختی مدل‌های غربی» و تجارب ناشی از آن بوده که قابلیت تحقیقات میدانی دارد^۱. لذا در صورتی که «دنیاپرستی» مبنا قرار گیرد، مدل‌های غربی بهترین مدل محسوب می‌شود؛ زیرا پایگاه آن‌ها «توسعه شهوت مادی» است.

البته باید توجه داشت که حتی در مدل‌های غربی نیز همیشه تئوری «سازش» توصیه نمی‌شود بلکه دو فرض دیگر یعنی «بحران» و «تعامل» نیز وجود دارد. «تعامل» مربوط به کشورهایی است که ضعیف باشند؛ ولی اگر در درجه بالاتری از قدرت باشند، برای رقیب «بحران‌سازی» می‌کنند، زیرا این «تکالب بر سر دنیا» است که محور قرار گرفته است. به عبارت دیگر در میان دنیاخواهان و در سطح تدوین دکتترین، یک دنیای سرشار از صلح و محبت

۱. البته این بحث در بُعد «برنامه‌ریزی و اقتصاد» مدل‌های غربی نیز تبیین می‌شود و تا مقوله «تکنولوژی» امتداد می‌یابد، زیرا در تکنولوژی، «صرفه‌جویی در مقیاس تولید» اصل قرار می‌گیرد و در نتیجه «فرهنگ اتوماسیون در تولید» بر «کرامت انسان» حاکم می‌گردد تا با کمترین هزینه، بالاترین سود برای قشر خاص به دست آید، گرچه در این چرخه انسان‌ها تحقیر شوند! به همین دلیل است که بالاترین سودها، ناشی از تکنولوژی‌های متمرکز است. در واقع اگر در جامعه‌شناسی، «حرص» و «حسد» و «تکالب بر سر دنیا» اصل قرار گیرد، بسیار طبیعی است که در تکنولوژی، «سودمحوری» اصالت داشته باشد و این روبنا با آن مبانی، هماهنگی تامی دارد.

تصویر نمی‌شود بلکه توسعه‌یافته بودن در برخی شرایط، ایجاد بحران را اقتضاء می‌کند و تئوری قدرت در مدل‌های غربی همیشه به سازش یا تعامل توصیه نمی‌کند. به بیان دقیق‌تر قدرت‌های برتر مرتباً مشغول «حادثه‌سازی» برای زیردستان هستند تا بتوانند به نسبتِ بیش‌تری آن‌ها را تحت تسخیر خود درآورند. در واقع تئوری قدرت حکم می‌کند که استعمار و چپاول ملت‌ها به یک رویه تبدیل شود و تمامی هشت کشور صنعتی و به تبع، تمامی کشورهای عالم آن را امضاء می‌کنند؛ چون همه به دنبال سهم خود هستند. البته جریان این اخلاق فاسد در بخش‌های مالی، تولیدی، تجاری و... نیز قابل اثبات میدانی است که این مجال، گنجایش آن را ندارد.

پس از طرح «مادی بودن انگیزش اجتماعی در مدل‌های غربی»، ممکن است این سؤال مطرح شود که: «مگر برای تأمین نیازمندی‌های مردم، راه دیگری جز افزایش تولید بر اساس تحریک انگیزه‌های مادی وجود دارد؟» در پاسخ باید گفت «تحریک انگیزه‌ها بر اساس دین» نیز می‌تواند مبنای مدل قرار گیرد، زیرا تحریک دینداران بر اساس «آخرت‌طلبی» است و این مسئله در عالم خارج نیز تحقق یافته است. یعنی همان‌طور که در تجربه‌ی توسعه مادی، انگیزش مادی موجب ساخت تمدن غرب شده است، انگیزش‌های دینی، و ارزشی و اخروی باعث شده تا انقلاب اسلامی پیروز شود و حاکمیت آن تا امروز ادامه پیدا کند. به این ترتیب، بخشی از این مسیر طی شده و البته بخش زیاد دیگری هم باقی مانده که ان‌شاءالله طی خواهد شد؛ همان‌طور که تمدن غرب هم در اوایل پیدایش خود به این حدّ از جامعیت و کارآمدی که امروز به آن دست یافته نرسیده بود و پس از طی مسیری طولانی، نقص‌های خود را در عرصه‌ی توسعه مادی تکمیل کرده است.

در بخش مدیریت نیز، خلق رذیله‌ی «حسد» در «الگوی درآمد» نباید محور هماهنگی قرار بگیرد، بلکه «تعاون، وقف و همیاری» را مبنای مدیریت دانسته و «هم‌دلی و هم‌فکری و هم‌کاری» را اساس این روند محسوب می‌شود. در واقع در نظام اسلامی، «فاصله‌ی طبقاتی» به عنوان «رکن در الگوی درآمد» و ابزار اصلی مدیریت به کار گرفته نمی‌شود و فرماندهی و فرمانبری هم با انگیزش‌های اخروی جاری می‌شود. بنابراین در این بخش «عدالت» مطرح می‌شود که به معنای «حضور همگانی در تکامل» متناسب با ظرفیت هر شخص است و به این ترتیب منافع مردم و خدمت به مردم در مدیریت الهی، جایگزین محوریت سود سرمایه خواهد شد؛ بر خلاف نظام‌های غربی که مدیریت در آن «مردمی» نیست. در این نظام، کنترل قیمت‌ها به دست «دولت» است و الگوی مصرف دولتی بر اساس «ایثار» سازماندهی می‌شود، مسأله‌ی «اشتغال» نیز موضوع بخش «تعاونی» شده که شکل اسلامی آن، «وقف» خواهد بود و موضوع «رفاه» به «بخش خصوصی» سپرده خواهد شد که طرح و تبیین مدل اسلامی، مجال دیگری را می‌طلبد.

پیرامون تئوری قدرت که برخاسته از تکالب و تنازع بر سر دنیاست نیز باید توجه نمود که اگر «آخرت‌گرایی» به عنوان هدف نظام، جایگزین «دنیاپرستی» شود، تنازع موضوعاً منتفی خواهد شد. به این ترتیب، تئوری «خلافت و ولایت» و جریان اخلاق حمیده در دستور کار نظامات الهی قرار می‌گیرد؛ یعنی «صیانت، عدالت و اعتماد» سه بخش «توسعه، کلان و خرد» نظام را به عهده می‌گیرد.

۴/۲- در سطح برنامه‌ریزی

در بُعد «برنامه‌ریزی»، هدف مدل‌های غربی، رسیدن کشورهای در حال توسعه به وضعیت کشورهای توسعه‌یافته نیست، بلکه بعد از تدوین اهداف دراز مدت در کشورهای توسعه‌یافته، جایگاه کشورهای دیگر به عنوان یک عضو دارای سهم تأثیر در تحقق این اهداف دراز مدت تعریف می‌شود. به این معنا که دنیای علم و تکنولوژی و صنعت، یک محیط آزاد نیست تا هر کشوری بتواند به جمع کشورهای صنعتی بپیوندد، بلکه «تقسیم کار جهانی» انجام می‌شود که معنای آن، دست کشیدن از «استقلال» و پذیرش «عضویت» در جامعه جهانی است تا کشورهای در حال توسعه با بالاترین ظرفیت در جهت «مزیت نسبی تعریف شده» حرکت کنند. در غیر این صورت، مرتباً محدودیت‌های تجاری، اقتصادی، فرهنگی، نظامی، علمی و ... برای کشورهای قانون‌شکن ایجاد خواهد شد. در واقع مقدرات کشورها باید در راه «مزیت نسبی» معین شده مصرف شود و این مزیت نسبی به صورت ملی تعریف نمی‌شود، بلکه به نحو بین‌المللی و منطقه‌ای تعریف شده تا تمام توانمندی کشور در همه‌ی وجوه آن، در راستای باشگاه بین‌المللی و جهانی هزینه شود. در این صورت است که بخشی از منافع آن تمدن به آن کشورها خواهد رسید و گرنه از قافله‌ی توسعه عقب خواهند ماند!

البته این روند، کاملاً به «امنیت جهانی نظام سرمایه‌داری» وابسته است و محور این امنیت نیز «توسعه‌ی سرمایه» است، پس برای نیل به حدّ اعلای رفاه، لازم است تا همه‌ی مظالم جاری در عالم امضاء شده و ناهنجاری در سیستم، به صورت فیزیکی و با مشارکت همه‌ی اعضاء باشگاه جهانی از میان برداشته شود! چنین رویه‌ای به عنوان «حقّ و عدل» معرفی شده و همه‌ی

کشورها ملزم به همکاری نظامی و امنیتی و مشارکت در امنیت جهانی هستند تا نقش خود را در حفظ نظام نوین جهانی ایفا کنند. پس موضوعات و مقولاتی مانند «توسعه»، «امنیت»، «علم» و ... به صورت «جهانی» تعریف می‌شود و این بدان معناست که «توسعه دارای یک فرهنگ جهانی است» و اگر در این میان، فرهنگ مستقلی پذیرفته شود، به میزانی دارای آزادی خواهد بود که به فرهنگ جهانی توسعه ضربه‌ای وارد نکند. بنابراین تقسیم کار جهانی و هدف‌گذاری بین‌المللی در صدر دستور کار «برنامه‌ریزی» مدل‌های غربی قرار دارد تا راهی میان‌بر برای کشورهای معتقد به مکتب سرمایه‌داری ایجاد شود.

بخش دوم در بُعد «برنامه‌ریزی»، بحث «نیروی انسانی» است. در این بخش، بالاترین استعدادهای ملت‌ها به نحوی سازماندهی می‌شوند که کارآمدی آن‌ها در «مقیاس جهانی» متمرکز شده و نخبگان جهانی و بین‌المللی شکل بگیرند. از سوی دیگر پیشرفت تکنولوژی به عنوان رکن تمدن غرب از طریق پایان‌نامه‌هایی به دست می‌آید که توسط نخبگان دیگر کشورها تولید، تدوین و تألیف می‌شود. در این صورت، گذشته از آن‌که هزینه‌ی خاصی برای حل مسائل جدید و تغییر مقیاس در تکنولوژی انجام نمی‌شود، از طریق اخذ بورسیه از نخبگان کشورهای ضعیف‌تر، درآمدهای سرشاری نیز به دست می‌آید و عملاً تحقیقات در جامعه‌ی جهانی، تقریباً به صورت رایگان انجام می‌شود!

از طرف دیگر نیروی کار ملت‌ها نیز به صورت جهانی تعیین شده و مزد کارگران در مناطق مختلف دنیا و الگوی مصرف آنان به نحو یکسان معین می‌شود، حتی کشورهای ضعیف‌تر به دلیل احتیاج به سرمایه‌های بزرگ،

حاضر می‌شوند تا با در اختیار قراردادن نیروی کار ارزان خود، خط تولید کشور را بوسیله‌ی سرمایه‌گذاری‌های بزرگ خارجی تغییر و ارتقاء دهند. در مقابل، کشورهای ثروتمندتر منت اشتغال‌زایی بر بقیه ملت‌ها دارند و در عین حال با استفاده از نیروی کار ارزان قیمت و کاهش هزینه‌ی تولید، سود سرشاری را نصیب خود می‌نمایند. بنابراین سازماندهی بازار اشتغال و الگوی درآمد آن، مقوله‌ای جهانی است و استقلال در آن معنا ندارد، بلکه سرمایه‌های بین‌المللی به مناطقی سرازیر می‌شود که در آن، نیروی کار ارزان قیمت وجود دارد و از طرف دیگر تکنولوژی مرحله قبل را با هزینه‌های گزاف به کشورهای کم‌توسعه‌یافته صادر می‌نمایند.

در بخش «منابع» ملاحظه می‌شود که قیمت منابعی که تأثیر مهمی در تولید جهانی دارند، به صورت سیاسی معین می‌شود و در این موضوع، از عرضه و تقاضای بازار ابداً تبعیت نمی‌شود. به عبارت دیگر بخشی از کالاها استثناء هستند و متناسب با نیازهای تمدن مادی، به نحو سیاسی و غیر اقتصادی قیمت‌گذاری می‌شوند. هم‌چنان که زیرساخت‌های مختلف از ترمینال‌های حمل و نقل تا شبکه‌های ارتباطی و مخابراتی نیز در وهله‌ی اول بر اساس «ثروت‌زایی» و «منافع بین‌المللی» سازماندهی می‌شود و سپس از این رهگذر است که منافع درجه‌ی چندم آن‌ها به ملت‌ها می‌رسد.

در واقع در تقسیم کار جهانی، تعریف «ملیت» تغییر می‌کند و منزلت شهروندان نیز به هویت منطقه‌ای و بین‌المللی آن‌ها تعریف می‌شود و «جهانی شدن» در آن اصل قرار می‌گیرد. لذا اولین هدف برنامه‌های توسعه، «ارتقاء و تکامل مادی یک ملت» نیست، بلکه در هر عرصه‌ای ابتدائاً باید سود سرمایه‌های بین‌المللی تأمین شود؛ هم‌چنان که انتقال تکنولوژی و علم به یک

کشور تنها بعد از آن انجام می‌گیرد که بستر گزینش نخبگان آن ملت، برای تأمین مجانی هدف‌های توسعه در مقیاس جهانی فراهم شده باشد. بنابراین در تمام بخش‌های صنعتی، علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و ... باید منافع قدرت‌های غالب جهانی تأمین شده باشد تا آن‌ها راضی به سرمایه‌گذاری در دیگر کشورها شوند.

پس برنامه‌ریزی در مدل‌های توسعه با این ابعاد انجام می‌شود و به این وسیله، همه‌ی هویت ملت‌ها را مصادره می‌کنند. در حقیقت این یک نوع استعمار پنهان است که از نیاز کشورها به واردات تکنولوژی و علم و ترس آن‌ها از عقب‌ماندگی سوء استفاده می‌شود تا هر نوع ذلتی به آن‌ها تحمیل گردد و «بردگی پنهان» تحقق یابد.

این روند باعث می‌شود تا استقلال سیاسی و فرهنگی و اقتصادی کشورها در دراز مدت از بین برود و در عین حال، با شعارهای دروغینی مانند «دهکده‌ی واحد جهانی»، «حقوق بشر»، «آزادی‌های شهروندی»، «رقابت آزاد»، «تعامل و ارتباطات علمی و فرهنگی» نیز، گوش فلک پر شده‌است.

در مقابل این وضعیت ما معتقد هستیم که برنامه‌ریزی در جمهوری اسلامی باید متناسب با آرمان‌های نظام و در جهت تحقق آن‌ها باشد و به دستاوردهای جمهوری اسلامی اعتناء کند. نظام اسلامی تا امروز توانسته وجدان عمومی بشریت را بیدار کند و با تحقق جریان آزادی و استقلال حقیقی، تمامی ملت‌ها را دعوت به حق و اخلاق نماید و خدمت به ملت‌ها را به جای سودمحوری، وجهه‌ی همت خود قرار دهد. حکومت اسلامی به دنبال «وضع إصر و اغلال» از بشریت است تا انسان‌ها بتوانند روی پای خود بایستند و عزت خود را در گرو نیازمندی‌های مادی خود قرار ندهند. لذا ملت ایران به

عنوان محور امت اسلام باید خود کفا شده و برای دوری از حرص اجتماعی، به حد معقول و متوسط نیازهای مادی اکتفا کند تا امکان رهایی دیگر ملت‌ها از نوع استکبار فراهم شود. یعنی اگر جمهوری اسلامی به محصولاتی اضافه بر نیاز خود دست یافت، آن‌ها را به نفع آزادی ملت‌ها ایشار کند؛ نه این‌که همانند نظام‌های سرمایه‌داری و برای کنترل قیمت جهانی، محصولات خود را به دریاها بریزد!

در واقع هدف جمهوری اسلامی «آزادی، آگاهی، ایشار» است تا بر پایه‌ی اخلاق، نیازمندی‌های مادی مردم نیز تأمین شود، چرا که «توسعه‌ی شهوات» بر خلاف رویه‌ی نظام الهی است.

۴/۳- در سطح اقتصادی

مدل‌های غربی از دو بُعد جامعه‌شناسی و برنامه‌ریزی مورد دقت قرار گرفت و در این بخش به بررسی بُعد اقتصادی مدل‌های غربی پرداخته می‌شود. یعنی علاوه بر تعریف نظری از بُعد «اقتصادی» مدل، یک هویت عینی از آن نیز وجود دارد که خصوصیت عینی و اجرایی آن در ارتباط با کلیه ساختارهای اجتماعی و مراحل تکامل مشخص می‌گردد و تنها در نظام عینی، قابل تعریف است. به نظر می‌رسد شاخصه‌های اصلی تعریف عینی اقتصاد در مدل‌های غربی بدین قرار است:

الف) قدرت تفکیک مدیریت از مالکیت به عنوان ابزاری برای تمرکز ثروت به نفع بخش خصوصی؛ این مهم‌ترین شاخصه‌ای است که با آن می‌توان اعتبارات اجتماعی را جذب کرده و آن را از عده‌ای سلب نمود و در اختیار عده دیگری قرار داد و «تمرکز ثروت» را پدید آورد. در واقع این شاخصه،

ابزاری برای تمرکز ثروت به نفع بخش خصوصی بشمار می‌رود و موجب پدید آمدن «شرکت» می‌شود. همان‌طور که تامین اعتبار و سرمایه چه در شرکت‌های سهامی و چه در بانک‌ها از این رهگذر محقق می‌شود.

ب) تضمین استخدام نیروی انسانی به نفع رشد سرمایه به دلیل عدم توازن بین مزد کارگر و قیمت کالا؛ نیروی انسانی (کارگر) نیازمند اشتغال و درآمد است و صاحب کالا (کارفرما) هم به دنبال فروش کالای تولیدی خود است اما در این نظام در رقابت بین «مزد» و «قیمت کالا» هیچ توافقی ایجاد نمی‌شود و به جای انحصار برای کار، ابزارهایی برای انحصار کالا تنظیم می‌شود و موازنه بین مقاومت خریدار (کارفرما) و فروشنده (نیروی انسانی) به نفع اولی است چون متقاضیان کار به صورت فردی مراجعه می‌کنند و کارفرما با نیروی کار به صورت یک نظام سازمانی مواجه نمی‌شود و لذا حق‌گزینش و انتخاب و تحقیر و تضعیف و قرارداد حداقلی برای او به وجود می‌آید. تنها پشتیبانی برای نیروی کار نیز قوانین اداره کار است که در واقع حداقلی است تا از آن پایین‌تر عمل نشود. اما هر چقدر در مقابل نیروی کار بدون نظام عمل می‌شود، با کالاها نظام‌مند برخورد می‌شود و انحصاراتی مانند «سرقفلی»، «اعتبار بانکی» و «کنترل مقدار فروشندگان» و «ثبت سفارش و بررسی آن توسط بانک» و «امکانات توزیعی در رابطه با کالا و قیمت آن» ایجاد می‌شود. یکی از این ابزارهای انحصار که از ضرر جلوگیری می‌کند و شکل بین‌المللی به خود می‌گیرد طرح‌های بای‌بک است که در آن، توسط دولت‌ها مجرای ایجاد می‌شود تا نیروی کار به قیمت ارزان‌تر خریداری شود بطوری‌که حتی در این طرح‌ها اعتبارات تامین کالا هم توسط طرف مقابل پذیرفته می‌شود.

ج) برخورد سازمانی با سبد اشتغال به جای سبد کالا؛ راه برون‌رفت از

متغیر اصلی بودن رشد سرمایه؛ به نظر می‌رسد فرض دیگری هم درباره رابطه بین مزد و قیمت کالا قابل طرح است و آن اینکه با اعطای وام به یک نظام کاری (نه نظام صنفی) مانند خانه کارگر، اقشار کار موضوعی را طوری از یکدیگر تفکیک کرد که مذاکره با صاحبان سرمایه ممکن شود و برخورد با فروش نیروی کار به صورت سازمانی محقق شود و در نسبت بین کالا و اشتغال، این اشتغال باشد که سبب کالا قرار گیرد.

د) آسیب ناپذیر بودن سرمایه و تضمین رشد آن به دلیل ایجاد شرایط ثبات مالی برای بخش خصوصی از طریق انحصارات در زنجیره و شبکه تولید؛ این شاخصه در یک مثال قابل تبیین است: کارخانه ماشین‌سازی تویوتا تنها دو ساعت توانایی انبارداری دارد و مواد ساخت ماشین تویوتا فقط به همین اندازه در انبار این شرکت باقی می‌ماند و در مقابل، این زمان در کارخانه نیشان شش ساعت است. این، نشان‌دهنده برتری کارخانه تویوتا نسبت به نیشان است، چون چرخش سرمایه این شرکت از قرارداد استخراج مواد اولیه تا قرارداد فروش سرعت بیشتری دارد.

معنای این روند آنست که قرارداد اجتماعی، امکان ضرر را برای این کارخانه از بین برده و به میزانی که انحصارات قدرت، توسعه‌یابی کارتلی و تراستی پیدا می‌کند، به همان نسبت ریسک کاهش می‌یابد. در واقع کارتل و تراست، سیکل کالاها را نسبت به هم به صورت یک منظومه در می‌آورد و این نحوه مدیریت در پروسه‌های تولید، جلوی از بین رفتن سرمایه را می‌گیرد و ورشکستگان را در مجموعه‌های بزرگتر منحل می‌کند و به این صورت ضرر خود را به دسته خردتر منتقل می‌کند؛ مانند مخروطی که هر چه به بالای آن برویم تزلزل کمتر است و هر چه به قاعده آن نزدیک شویم تزلزل بیشتر

است. البته کل این ریسک‌پذیری‌ها به معنای تحمل بزرگ‌تر شدن دستگاه سرمایه‌داری است و به همین دلیل است که تکنولوژی هرگز روند شدید خود را متوقف نکرده و دائما سرعت خود را بالا برده است. واقعیتی که برای دسته‌های پایین همانند قمار و برای دسته‌های بالاتر مانند تصرفات یک خان است و این قمارها با هدف کارگزاری بهتر برای دستگاه‌های بزرگی است که تکنولوژی را اداره می‌کنند و حذف کارزارهای ضعیف‌تر بدست آنهاست. یعنی سرمایه‌بمثابه یک موجود زنده است که شرکت‌های ناتوانی که قدرت تنظیم سرعت خود با سرعت تکنولوژی را ندارند، همانند سلول‌های مُرده دفع می‌کند و سلول‌های جدید را جایگزین آنان می‌کند و این روند تا «توازن ارزی» پیش می‌رود و منجر به حذف «تولید نامتناسب با توسعه‌ی ثروت ملی» می‌شود.

این روند، پیچیده‌ترین نوع «دنیاپرستی» است و زیرساخت‌های مالی و تولیدی و توزیعی و مصرفی «برنامه‌های توسعه» بر همین اساس شکل گرفته و به همین دلیل جمهوری اسلامی نمی‌تواند با پذیرش آن، ظلم را تعمیم دهد و با نظامی هماهنگ شود که «اخلاق ردیله» را در همه‌ی بخش‌ها «تئوریزه» نموده و «کرامت انسانی» را لگدمال کرده و ارزشهای مادی را حاکم بر همه چیز قرار داده است.

۵- تجربه‌ی «انقلاب اسلامی، فرهنگ مذهب و ختم نبوت» بمثابه

بزرگترین چالش برای «تجربه‌ی مدل‌های غربی توسعه»

نکته‌ی مهمی که درباره‌ی «توسعه بمثابه یک تجربه» باید در نظر داشت،

آن است که «انقلاب اسلامی» نیز یک «تجربه» و واقعیتی خارجی است و ابرقدرت‌های جهانی، آن را به عنوان یک قدرت در منطقه به رسمیت می‌شناسند. لذا بسیار مهم است که این توّلّد سیاسی و قدرت آن، به رسمیت شناخته شود؛ قدرتی که محور انگیزش‌ها در آن انقلابی است و بازگشت انقلاب نیز به انگیزش‌های دینی، مساجد، هیئات، حسینیه‌ها، معارف اهل بیت و راه و رسم زندگی آن بزرگواران، فقه و مجموعه‌ی معارف دینی است. به همین دلیل، استکبارستیزی و حمایت از مستضعفین در آن به عنوان یک اصل محوری است و با ظهور و بروز خود، چهره‌ی پلید مدیریت مدرن جهانی را برای مردم جهان افشاء کرده است. در واقع بعد از گذشت چند قرن از استعمار علنی و با آغاز قرن بیستم، «استعمار پنهان» شکل گرفت و ملت‌ها به دلیل نیازهای مادی همه‌جانبه، حالت انقطاع نسبت به این تمدن پیدا کردند و به دلیل بهره‌مندی از این تمدن و تعمیم رفاه در همه‌ی امور زندگی، به جاذبه‌ی آن علاقه‌مند شدند. یعنی به جای لشکرکشی و اقدامات نظامی و امنیتی، ادبیات دیپلماسی و ارتباطات فرهنگی و نیازمندی‌های اقتصادی است که اصل در روابط میان کشورها قرار می‌گیرد و این ملت‌ها هستند که با میل و رغبت به سوی این استعمار پنهان حرکت می‌کنند.

اما انقلاب اسلامی ایران، چهره‌ی استکباری و زشت تمدن غرب را در عرصه‌های سیاسی و امنیتی و دفاعی برای مردم دنیا علنی کرد و این تجربه، تجربه‌ی انقلاب است. موفقیت انقلاب در این عرصه باعث شده تا بعد از سی سال، پدیده‌ی بی نظیر «بیداری اسلامی» پدید آید و شعارهای نظام جمهوری اسلامی، با استقبال و علاقه‌ی جهان اسلام روبرو شود. زیرا اهتزاز پرچم «مبارزه با کفر» توسط جمهوری اسلامی، قلوب اهل سنت را - که

مدهاست از بی عملی بزرگان و علمای خود در این عرصه به سطوح آمده‌اند - نیز تسخیر کرده است. علاوه بر آن، مستضعفین عالم در مناطقی چون آمریکای جنوبی، آسیا و آفریقا نیز در پرتو جاذبه‌ی ادبیات سیاسی جمهوری اسلامی قرار گرفته‌اند.

پس همان‌طور که مکتب سرمایه‌داری از طریق تجربه‌ی توسعه، جاذبه‌ای در جهان ایجاد کرده است، نظام جمهوری اسلامی با طرح انگیزه و شعارهای دینی در بُعد سیاسی، موفق بوده و جاذبه‌ای بین‌المللی بدست آورده و توانسته بر اساس خُلقِ صدق، کفرستیزی و مبارزه با استکبار و مظالم عالم را در برابر چشمان نظاره‌گر مردم دنیا عملی کند و این حرکت مبارک به عنوان یک تجربه، منجر به بیداری در دنیای اسلام و موجب امید مستضعفین در آمریکای جنوبی و آسیا و آفریقا شده است.

بر این اساس ممکن است این سوال مطرح شود که: «انقلاب اسلامی، فارغ از سبک زندگی جدیدی که در بخش سیاسی طرح کرده؛ در بخش فرهنگی و اقتصادی دارای چه مانیفستی است؟» در پاسخ به این سوال مهم باید به راهی که در این ۳۵ سال طی شده، توجه نمود: آنچه از زندگی فرهنگی و اقتصادی متداول در دنیا وجود داشته، متناسب با نیاز کشور مورد استفاده قرار گرفته است؛ یعنی علی‌رغم آن که در مدرنیته، بخش «اقتصاد» متغیر اصلی است، در جمهوری اسلامی سعی شده تا در این مدت، بخش سیاسی به عنوان متغیر اصلی حفظ گردد و در بخش فرهنگ و اقتصاد، متناسب با وضعیت درونی به رفع نیازها پرداخته شود. حال که نظام به ثبات نسبی رسیده، به دنبال آن است که مانیفستی را در برابر «ادبیات توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه» مهندسی کند تا بخش فرهنگی و اقتصادی نظام با بخش

سیاسی آن هماهنگ گردد و حتی دستاوردهای بخش سیاسی نیز ارتقاء پیدا کند.

البته معتقدان به توسعه‌ی غربی، این مسیر را تخطئه می‌کنند و پذیرش آن را به زمانی منوط می‌کنند که جمهوری اسلامی در عمل توانسته باشد یک نظام جدید فرهنگی و اقتصادی را مستقر کند اما در پاسخ به این دسته باید گفت که آیا در ابتدای رنسانس، اثری از «توسعه‌ی پایدار و همه‌جانبه» وجود داشت؟! یا حرکت در بسیاری از بخش‌ها با آزمون و خطا همراه بوده و این روند، موجب ناهنجاری‌های فراوانی بوده است؟! اساساً به دلیل ضدیت نظام سرمایه‌داری با عدالت بود که واقعیتهای بنام بلوک شرق پدید آمد و افکار مارکس و انگلس مبنای قیام ملت‌ها شد و دموکراسی شرقی پی‌ریزی گشت و در حدود نیمی از کره‌ی زمین، به طرفداری از مرام کمونیسم به پا خاست و در کنار شوروی سابق قرار گرفت. پس دستاوردها و تجارب توسعه، حاصل یک حرکت طولانی و چند دهه‌ای است و نمی‌توان با آن، نظامی را که در ابتدای راه است، تخطئه کرد.

در واقع جمهوری اسلامی در حال طی طریق است و باید زمان متناسب را سپری کند تا بتواند در مقابل سبک زندگی غربی، سبک دیگری از زندگی اجتماعی را مهندسی کند و در طول این مدت نیز تا حدی که توان داشته، از قواعد نظام سرمایه‌داری و منافع سرمایه‌داران و فاصله‌ی طبقاتی اجتناب کرده و همت خود را بر تعمیم رفاه و توجه به عموم مردم و مستضعفین متمرکز کرده است. بنابراین تجربه‌ی ۳۵ ساله‌ی ما در بخش فرهنگی و اقتصادی، مربوط به دوران آزمون و خطا است و هنوز دوران تولید فکر ما آغاز نشده تا در موضع پاسخ‌گویی به اشکالاتی قرار بگیریم که بر اساس محاسبات نظام

سرمایه‌داری بر ما وارد می‌شود. به عبارت دیگر، بخش فرهنگ و اقتصاد در جمهوری اسلامی بر اساس «روزمرگی» اداره می‌شده زیرا اصل حیات سیاسی نظام - که متغیر اصلی است - در اولویت قرار داشته و با چنین توصیفی از شرائط است که می‌توان جهت‌گیری نظام در طول این مدت را صحیح ارزیابی کرد.

اساساً تشکیل «مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» هم بر همین اساس قابل تحلیل است؛ یعنی قرار است در فضایی از سلامت سیاسی - که با هدایت‌های امام و مقام معظم رهبری حاصل شده - هندسه‌ی فرهنگی و هندسه‌ی اقتصادی نظام نیز تولید گردد تا یک تکامل الهی همه‌جانبه مهندسی شود. آنچه در این حرکت زیربنایی باید به عنوان مبنای حرکت قرار بگیرد، منابع دینی است که البته تنها شکل نظری و کتابخانه‌ای ندارد بلکه بخشی از معارف دینی در طول تاریخ تحقق پیدا کرده است و فرهنگ مذهب در عالم خارج، دارای یک هویت و رفتار مشخص است که پایگاه آن، چیزی جز ایثار و اخلاق نیست و مردم برای آن هزینه می‌کنند. در واقع کارشناسان باید رفتار مذهبی مردم را به رسمیت بشناسند و از آن، تحلیل آماری داشته باشند تا بتوان انگیزش‌های اقتصادی و انگیزش‌های فرهنگی را به صورت الهی سامان‌دهی کرد. پس علاوه بر بُعد نظری - که از کتاب و سنت استفاده می‌شود - بخشی از فرهنگ مذهب تحقق پیدا کرده است و در کنار این دو، استفاده اضطراری از تجارب مدرنیته در همه‌ی بخش‌ها نیز مطرح است که این استفاده باید بر اساس نیازهای جامعه‌ی الهی، بازتعریف شود. در واقع از آنجا که تحقق «تکامل الهی همه‌جانبه و پایدار» سال‌ها به طول خواهد انجامید، در این مدت حتماً ناچاریم تا برای تامین برخی از نیازها از تجارب

موجود استفاده کنیم اما این روند نباید موجب پذیرش قواعد ظالمانه‌ی جهانی و عقب نشینی تدریجی از آرمان‌ها و فرهنگ انقلابی باشد بلکه باید مرتباً اضطراهای ناشی از استفاده از تجارب غربی را کاهش داد و به سوی استقلال در همه‌ی بخش‌ها پیش رفت که دستیابی به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت از این مسیر می‌گذرد.

بررسی و تحلیل موضوع
چهارمین کنگره
الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

گذشته، حال و آینده پیشرفت ایران

حسینه اندیشه

بررسی و تحلیل موضوع چهارمین کنفرانس الگو: گذشته، حال و آینده پیشرفت ایران

شناسنامه پژوهش

حجت الاسلام والمسلمین مسعود صدوق

سرپرست پژوهش:

حجت الاسلام محمدصادق حیدری

کارشناسان:

حجت الاسلام روح الله صدوق

حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

حجت الاسلام حسن صدوق

سرکار خانم رضیه کشتکاران

حجت الاسلام روح الله صدوق عارف

تنظیم:

حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

حجت الاسلام احمد زیبایی نژاد

فهرست:

سرکار خانم فاطمه صدوق عارف

پیاده کننده صوت:

آقای حسین چمن خواه

طراح جلد:

۱۳۹۴/۲/۲۹

تاریخ تنظیم:

۰۲۵۳۲۹۳۷۱۹۱ - 9192538469

حسینیة اندیشه

فهرست

۱. ضرورت اصلاح عنوان کنفرانس چهارم و تغییر آن از «پیشرفت ایران» به «ایران پیشرفته» ۷۹
- ۱/۱. دارای بار ارزشی بودن ترکیب «پیشرفت ایران» به معنای شبه نژادپرستی ۷۹
- ۱/۲. تعریف «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» به پیشرفت ایثار محور ۸۰
۲. بررسی گذشته‌ی تمدنی ایران تا قبل از انقلاب اسلامی ایران ۸۲
- ۲/۱. حضور جدی ایران در تمدن‌های مادی قبل از بعثت ۸۲
- ۲/۲. حضور جدی ایران در تمدن اسلامی به قرائت حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس ۸۳
- ۲/۳. عدم حضور جدی ایران در تمدن جدید (بعد از رنسانس)؛ به دلیل فساد و استبداد سلاطین ایران ۸۴
۳. ایجاد انقلاب اسلامی ایران به دست فقهاء به عنوان مدعی ساخت تمدن دینی و ایثار محور (وضعیت حال ایران) ۸۵
۴. ضرورت حرکت به سمت «انقلاب فرهنگی» و بیان دو راه‌حل جهت رسیدن به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (وضعیت آینده‌ی پیشرفت) ۹۰
- ۴/۱. تولید الگوی پیشرفت از طریق تئوریزه‌نمودن فرهنگ سیاسی ادبیات انقلاب ۹۲
- ۴/۲. تولید الگوی پیشرفت از طریق نقد مدل‌های اقتصادی و الگوهای توسعه‌ی غربی ۹۳

۱. ضرورت اصلاح عنوان کنفرانس چهارم و تغییر آن از «پیشرفت ایران» به «ایران پیشرفته»

۱/۱. دارای بار ارزشی بودن ترکیب «پیشرفت ایران» به معنای شبه نژادپرستی

در ابتدا باید دید آیا اضافه کردن کلمه «پیشرفت» به «ایران» درست است؟

البته عنوان «پیشرفت ایران» غلط نیست، اما وقتی عنوان «محوری یک حرکت علمی» قرار می‌گیرد، اشکال ایدئولوژی پیدا می‌کند که از پاسخ به آن، دو مبنا بدست می‌آید؛ اگر «پیشرفت» به «ملیت» قید بخورد، حال چه ملیت ایران باشد و چه آمریکا و ... بدین معنی خواهد بود که نسبت به آن، انحصار وجود خواهد داشت و در صادر کردن آن به بقیه ملل، استکبار موضوعیت داشته و نوعی معنای نژادپرستی خفی را نتیجه خواهد داد؛ ولی اگر «ایثار» در صدور پیشرفت، محور باشد، باید «ایران پیشرفته» مورد مطالعه قرار گیرد، نه «پیشرفت ایران»!

توضیح این که همه می‌دانیم مقدورات و توانمندی‌های ملت‌ها یکسان نیست، یعنی در همه‌ی نقاط کره‌ی زمین معدن مس یا آهن نیست، یک

زمین‌های خاصی معدن آهن دارد، زمین‌های خاصی نفت خیز است که به عنوان یک پتانسیل و قدرتی که در برنامه‌ریزی‌ها، برنامه‌های پیشرفت و برنامه‌های توسعه روی آن حساب باز می‌کنند؛ چه منابع طبیعی باشد مثل نفت و مس و آهن و چه نیروی انسانی باشد مانند ژن آریایی که ممکن است از نظر هوش و استعداد بالاتر هستند و برخی ضعیف‌تر هستند. لذا انسان‌ها، هم از نظر هوشی و استعدادی مختلف هستند و هم از نظر فرهنگ، مکتب و مذهب اختلاف دارند.

حال اگر جایی توانمندی بیشتری داشته باشد یا آب و هوای آن بهتر بود، یا صاحبان تمدن شدند، آیا همه‌ی دنیا باید به دور آنان طواف کنند؟! یعنی از دیگران امتیاز بخواهند و بگویند چون این پیشرفت را ما ایجاد کردیم، همه باید تسلیم ما باشند؟! امروزه چهره‌ی تمدنی هوای نفس (که در ادبیات مذهب مورد سرزنش قرار گرفته) همین وضعیت تمدن مهاجم غرب است و همه‌ی دنیا برای رسیدن به این تمدن باید به گونه‌ای رفتار کنند که به نفع توسعه‌ی جغرافیای صاحبان تمدن باشد. تمامیت ارضی هم بدین معناست که همه چیز به نفع آن‌ها منحل شود.

۱/۲. تعریف «الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» به پیشرفت ایشار

محور

در فرهنگ اسلام، باید همه را به پیشرفت دعوت کرد، اما سهم تأثیر هر ملیتی در پیشرفت مشخص می‌شود؛ سهم تأثیری که به معنای قبول مسئولیت است! یعنی هر ملیتی با هر توانمندی روی کمری زمین اعم از

منابع طبیعی و نیروی انسانی و روابط اجتماعی، مسئولیت قبول کرده و بار بخشی از تمدن را به دوش می‌کشد و در آن ایثار و فداکاری و گذشت را محور قرار می‌دهد. لذا وقتی به چیزی دست پیدا کرد می‌گوید به همه‌ی انسان‌ها می‌دهیم؛ چون همه باید به یک زندگی خوب و ایده‌آل برسند و هر چیزی که در پیشرفت تعریف می‌شود باید برای همه‌ی بشریت و انسانیت باشد رفاه برای همه؛ تقرب به خدا برای همه؛ نجات از ظلمات برای همه. بنابراین هم تکامل معنوی و هم تکامل مادی را برای همه می‌خواهد؛ نه برای قشر خاص و منافع خاص و ملت خاص!

بر این اساس «ایران پیشرفته»، «آمریکای پیشرفته»، «لبنان پیشرفته» موضوع است، نه این که پیشرفت یک توانمندی شود و به ملک ایران یا آمریکا در بیاید. لذا باید عنوان کنفرانس چهارم از نظر فلسفی و محتوایی اصلاح شود، در غیر این صورت در بخش سیاسی که یکی از ابعاد پیشرفت است، باید «تئوری قدرت و تئوری تنازع» را به جای «تئوری ولایت» بپذیریم! تئوری قدرت، ضد آزادی است. با این کار اگرچه در درون یک بخشی را دور خود جمع می‌کنیم، اما در ذات مفهوم پیشرفت، نتوانسته‌ایم پیشرفت را تعریف کنیم.

پس وقتی پیشرفت را به کلمه‌ی ایران یا یک ملیت اضافه می‌کنید، در این صورت دیگر پیشرفت را برای خودتان می‌خواهید و برای صدور آن، نرخ تعیین کرده و سر آن معامله می‌کنید. در این کار، اخلاق مادی جریان پیدا می‌کند.

در حالی که اگر انقلاب اسلامی ایران به دنبال دستیابی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است، می‌خواهد «اسلامیت» را به کیفیت دستیابی پیشرفت‌ها

اضافه کند، لذا باید با اخلاق خودش یعنی اخلاق معنوی باشد. اسلام به دنبال قبول مسئولیت در «تکامل بشریت» است که در این سبک زندگی جدید برای بشر روی کره‌ی زمین، «اخلاق» حذف نمی‌شود، بلکه اخلاق، متغیر اصلی این سبک زندگی جدید می‌شود. در اندیشه حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری نیز بازگشت همه‌ی محورها به همین متغیر اصلی برگردد که جلوه‌ای از پرستش خدای متعال می‌باشد. به سبب پرستش خدای متعال است که مسئولیت‌پذیری در یک تمدن تعریف و محقق می‌شود و اخلاق جامعه‌ی جهانی را به مسیری می‌کشاند که در برای تحقق تکامل یا پیشرفت قبول مسئولیت کند، نه این که سهم‌خواهی یا تنازع کند و بگوید ما این اختراع و اکتشاف را کردیم و باید همه به دور ما طواف کنند!!

جمهوری اسلامی ایران می‌خواهد با طرح الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، اخلاق ایثار و قبول مسئولیت را اثبات کند. در غیر این صورت یا دچار التقاط می‌شود یا دچار همان راهی که دیگران می‌روند. لذا نباید گفت «پیشرفت ایران»، بلکه باید بگوییم: «ایران پیشرفته»! قطعاً وقتی پیشرفت را به بشریت هدیه می‌دهیم، آثار و برکات این عمل اخلاقی به خودمان نیز بازگشت می‌کند.

۲. بررسی گذشته‌ی تمدنی ایران تا قبل از انقلاب اسلامی ایران

۲/۱. حضور جدی ایران در تمدن‌های مادی قبل از بعثت

ایران در سرفصل اول تاریخ (یعنی از هبوط حضرت آدم علیه‌السلام تا بعثت نبی اکرم صل‌الله‌علیه‌وآله که سلطه با کفار بوده و مظهر آیینی که بر

روی زمین چیره داشته، بت پرستی بوده است) دارای آیین توحیدی نبوده و تمدن *خود را با آیین مادی ساخته است. یعنی ایران در توسعه‌ی مادی روی کره‌ی زمین مسئولیت‌پذیر بوده است، اما نه به معنای دینی آن؛ بلکه به معنای مادی!

بنابراین از ابتدای تاریخ تمدن‌سازی در کره‌ی زمین، نقش ایرانیان برجسته است. حتی در یک برهه‌ای قدرت قسمت وسیعی از کره‌ی زمین به دست امپراطوری و تمدن ایرانیان بوده است و در تمدنی که از معماری، هنر، روابط مدیریتی، مسائل نظامی و... به بشریت ارائه داده، به دلیل قدرت بالای هوشی و استعدادی، دارای سهم تأثیر جدی در جهان بوده است. در کتاب ویل دورانت و کتب تاریخی دیگر نیز سهم تأثیر ایران در ایجاد و تکامل تمدن‌ها تا به امروز آمده است!

البته سابقه‌ی فرهنگی و تمدنی ایران احتیاج به اثبات ندارد و جزء بدیهیات است. ایران به عنوان یک کشور فرهنگی در ساخت و ساز تمدن‌ها مانند یونان، ایتالیا، چین، هند و... یکی از محورهاست.

۲/۲. حضور جدی ایران در تمدن اسلامی به قرائت حکام بنی‌امیه و

بنی‌عباس

ایرانیان در سرفصل دوم تاریخ (یعنی از بعثت نبی اکرم صل‌الله‌علیه‌وآله تا ظهور حضرت ولی عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) در تبادل فرهنگی بین ایران و تمدن اسلامی نیز مشارکت جدی داشتند. البته تمدن اسلامی در این برهه، به قرائت حکامی است که بعد از پیامبر صل‌الله‌علیه‌وآله سر کار آمده‌اند که

تمدن و حکومتی غیر از اهل بیت علیهم السلام داشتند. این تبادل تا امپراطوری عثمانی در دویست سال اخیر ادامه داشت.

بنابراین ایرانیان هم در تمدن قبل از بعثت نبی اکرم صل الله علیه و آله حضور جدی داشته‌اند و هم در تمدنی که حکومت‌های اسلامی به معنای بنی‌امیه و بنی‌عباس و فاطمیون و عثمانیان و... به عنوان قدرت‌های چیره بر روی کره‌ی زمین داشتند، حضور جدی داشته‌اند. به عبارت دیگر، هم در فرهنگ اسلامی و هم در فرهنگ عرب و هم در معماری و روابط اجتماعی و خط و ... ایرانیان در کنار حکام دولت‌های عرب و حکومت‌های اسلامی حضور جدی داشتند و این را همه در تاریخ نوشته‌اند. اعم از طب بوعلی که می‌درخشد و ریاضیات خیام و ابوریحان بیرونی و فلسفه ملاصدرا و رشته‌های دیگر؛ و این چیزی نیست که ما ایرانیان به دلیل تعصب ایرانی بودن ذکر کنیم، بلکه همه‌ی دنیا به آن معترف است و اختلافی در آن نیست که بخواهیم سر آن بحث کنیم.

۲/۳. عدم حضور جدی ایران در تمدن جدید (بعد از رنسانس)؛ به

دلیل فساد و استبداد سلاطین ایران

اما تمدنی که در دویست سال اخیر در غرب به وجود آمده است، فرهنگ و محصولات و کالاهای خود را به تمام دنیا صادر کرده است و به تبع آن یکی از مناطقی که در آن فرهنگ مدرنیته و فلسفه‌ی دموکراسی و تجدد صادر شده، ایران است. این اتفاق از دوره‌ی قاجار شروع شد و تا قبل از انقلاب اسلامی ادامه داشته است. البته در همان دوران نیز به دلیل حکامی که فرهنگ سلطنت بر آنان حاکم بوده است، ایران نتوانسته به‌طور عمیق و

گسترده در تمام ابعاد این تمدن وارد شود و نقش ایفا کند و فقط به صورت موردی و به طور خاص بدون پشتوانه‌ی حکومت، ایرانیانی به غرب رفته‌اند و در پیشرفت این تمدن حضور داشته‌اند، اما به صورت یک نظام، مشارکتی انجام نشده است. زیرا حکومت ایران، سلطنتی بوده و به دلیل فساد حکومت‌های سلطنتی که در این دویست سال حاکم بودند، حضور ایران در این تمدن، در مقیاس یک حکومت نبوده است. لذا مقام معظم رهبری و حضرت امام(ره) نیز آن را در قالب بحث «روشن‌فکری» مطرح کرده و می‌گویند ورود روشن‌فکری از غرب به داخل ایران بیمارگونه بوده است.

۳. ایجاد انقلاب اسلامی ایران به دست فقهاء به عنوان مدعی ساخت تمدن دینی و ایثارمحور (وضعیت حال ایران)

حال این سؤال محوری مطرح است آیا فرهنگ دینی و انبیاء (ادبیات وحی) در تکامل مادی بشر و زندگی روی کره‌ی زمین، سهم تأثیری داشته و دارد و خواهد داشت یا خیر؟! آیا ظرفیت تمدن‌سازی دارد یا ندارد؟ اگر این ظرفیت را دارد نقش ایرانیان در این مسئولیت بزرگ چیست و آیا می‌توان به عنوان یک پتانسیل بالا چگونگی ظهور و بروزشان را دید؟!

ظاهراً قبل از اسلام آن چیزی که به ایرانیان نسبت داده می‌شود، دین زرتشت است. بعد از بعثت نبی اکرمصل‌الله‌علیه‌وآله و فروپاشی امپراطوری ایران جمعیت زیادی از ایرانیان به مرکز قدرت چه در مدینه و چه در کوفه مهاجرت کرده‌اند. لذا کسانی مثل سلمان فارسی خود را به مدینه می‌رساند و به عنوان اصحاب درجه یک پیامبر و امیرالمؤمنین‌علیهم‌السلام جزء «منا

اهل بیت» قرار می‌گیرد. هم‌چنین ایرانیانی در کوفه از ارکان سپاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌شوند و در شکل‌گیری تنها نحله‌ی تفکر سالم بعد از پیامبرصل‌الله‌علیه‌وآله، یعنی خط اهل بیت علیهم‌السلام (شیعه) ایرانیان نقش مؤثری دارند، مانند مردم قم، کاشان، مازندران و... .

بعد از هجرت امام رضا علیه‌السلام از مدینه به مرو و به تبعیت از ایشان، هجرت اکثر خاندان اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به ایران، باعث می‌گردد که این امام و امام‌زادگان بزرگوار مانند شمع‌هایی چراغ معارف الهی را در ایران روشن کنند.

در نهایت، پذیرا بودن ایرانیان از تمدن، معارف و سبک زندگی دینی و مجاهده‌شان در این مسیر، منجر به یک نهضت و انقلاب برای زنده ماندن فرهنگ دینی می‌شود. لذا امروزه تنها قومی که می‌گوید دین باید همراه با مترجمان وحی و مکتب اهل بیت علیهم‌السلام باشد، ایرانیان هستند و برای زنده ماندن این ایده و فکر، مشارکت کرده و حاصل آن، اشک و خون و فقاقت شده است. زنده ماندن معارف دینی، به وسیله‌ی فقاقت شیعه در طول تاریخ است و از این جهت ایرانیان سهم تأثیر بالایی در زنده ماندن دین اسلام به معنای شیعه‌گری داشته‌اند. بنابراین باید این مهم را در تاریخ فقاقت جستجو کرده و سهم تأثیر ایرانیان را در زنده ماندن معارف دینی و فلسفه‌ی تفقه در دوره‌ی غیبت مطالعه کرد.

از سوی دیگر، در صد سال اخیر شرایط بسیار حساسی در جهان به وجود آمده است که با غلبه تمدن مدرنیته، شهوات توسعه‌ی در مقیاس پیدا کرده و کفر در یک ظرفیت بسیار غلیظ‌تر از قبل، ظهور و بروز پیدا کرده است و لذا منجر به فروپاشی امپراطوری‌های دینی و اسلامی (با قرائت اهل تسنن) شد.

اما در این فضای تمدنِ مهاجمِ غربی، فقهاء در ایران قیام کرده و پرچم اسلام را در ظرفیت تشکیل حکومت و تمدن بلند کردند و در نتیجه، عملاً ایران جایگزین بلوک شرق شد. ایران، به جای شعار عدالت مادی آن روز شوروی، پرچم عدالت را مقابل نظام سرمایه‌داری بلند کرده است و از دل قرآن راه جدیدی را مقابل بشریت قرار داده و در قدم اول باعث شده است روزنه‌ی امیدی را برای مسلمان جهان ایجاد کند و حتی شعاع این امید در دنیا، به مستضعفین غیرمسلمان جهان نیز کشیده شود. به عبارت دیگر، برای مردم مظلوم کشورهای جهان که زیر اخلاق کثیف مادی تمدن غرب درحال نابودی هستند روزنه‌ی امیدی ایجاد شده است که می‌توانند با تبعیت از سلوک انقلاب اسلامی ایران به دنبال یک راه و رسم زندگی جدیدی باشند.

بنابراین ایران به عنوان یک پتانسیل بالایی از نیروی انسانی، هم در گذشته نسبت به تمدن‌های مادی سهم تأثیر داشته و هم برای احیای یک تمدن دینی در فقاقت شیعه و بنیان‌گذاری یک نظام و حکومتی که پرچم تمدن نویی را بلند کرده است، مؤثر بوده است.

بنابراین برای تبیین «پیشرفتِ حال ایران» در کنفرانس چهارم الگو باید توجه داشت که منظور، ایرانی است که پرچم اسلام را در قرن بیستم بلند کرده است و وارث معارف الهیه و تمدن انبیاء است، لذا وضع حال ایران با وضع گذشته آن تفاوت اساسی دارد. زیرا انقلاب اسلامی ایران در بستر تمدن بعد رنسانس واقع شده و این زمانی است که سبک زندگی مردم دنیا عوض شده است. یعنی روابط اجتماعی قبل از رنسانس که «مدیریتِ سلطنت و مولویت» بود، تبدیل به مشارکت شده و مدیریت بر مبنای «ترس»، جای خود را به مدیریت بر مبنای «شهوت و تمنیات» مردم داده است و چهره‌ی

این مبنا در سیاست، همان دموکراسی است و در اقتصاد نیز تولید ثروت در محیط حرص و حسد می‌باشد.

البته در صدور نظام سرمایه‌داری به دنیا، ایران نیز بی‌بهره نبود و اکثر لوازمات این تمدن، هرچند در حد پایین به ایران وارد شده است؛ تغییر نظام آموزش و پرورش، فرهنگ، بهداشت، صنعت و ... از این جمله است. لذا اگر بخواهیم وضع حال ایران را بررسی کنیم باید توجه داشت که انقلاب اسلامی ایران، تعلقات مردم را از دنیاگرایی به تعریف تجدد غرب، حول آخرت‌گرایی به معارف دینی آورده است. یعنی حضرت امام(ره) جامعه‌ای درست کرده‌اند که جامعه‌شناسی آن مذهبی است. این جامعه‌شناسی با جامعه‌شناسی غرب کاملاً متفاوت است و دقت در سیر تطور آن به خوبی این تفاوت را نشان می‌دهد؛ این که انقلابی بدون نبرد مسلحانه یا روش پارلمانتاریستی و ارتباط با قدرت‌های بزرگ (که اقتباس از رفتار سیاسی انقلابات مرسوم دنیا می‌باشد) به پیروزی برسد ثابت می‌کند که تئوری خون بر شمشیر پایگاه دینی دارد.

بعد از پیروزی انقلاب نیز علی‌رغم این که همه‌ی مظاهر تمدن غرب اعم از رسانه‌ها، قطب‌های سیاسی، روشنفکران و لیبرال‌ها و کمونیست‌ها به انقلاب امام(ره) حمله‌ور بودند، باز جامعه‌شناسی مذهبی امام اجازه‌ی مصادره‌ی انقلاب را به قدرت‌های موجود نداد. لذا تعریف «پیشرفت ایران» بدون جامعه‌شناسی مذهبی هیچ معنایی ندارد؛ چون تعلقات عمومی مردم به سمت آخرت است.

اما در بررسی «وضعیت حال پیشرفت ایران» باید انعکاس این تعریف از تکامل در جامعه‌شناسی را در بخش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی ملاحظه کرد و این که آیا این بخش‌ها توانسته‌اند این تعریف را تئوریزه کرده و در

همه‌ی بخش‌ها جاری کنند؟ پاسخ منفی است؛ زیرا آن‌چه در این سی و پنج سال رخ داده است ترکیبی از ادراکات اجمالی دینی و مذهبی با توانمندی‌های تجدد در بخش‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی می‌باشد. البته باید توجه داشت وظیفه‌ی رهبران نظام، حفظ وحدت کلمه به معنای جمع‌شدن اراده‌های مردم حول کلمه‌ی اسلام بوده است که از عهده‌ی آن به خوبی برآمده‌اند. لذا به نظر می‌رسد یکی از بزرگترین چالش پیشرفت ایران در وضعیت حال، نبود دستگاه آماری نسبت به این جهت‌گیری است؛ یعنی رفتار سی و پنج ساله‌ی حرکت حضرت امام(ره) و رهبری معظم دستگاه آماری نداشته و نتوانسته مدیریت خود را به صورت کمی سنجش کند. گرچه تعداد انتخابات و حضور در راهپیمایی‌ها در ایام الله و سایر صحنه‌ها نیازی برای اثبات آن باقی نگذاشته است، اما برای معین کردن کمیت تخصیص‌ها، نیاز به دستگاه آماری است تا نشان دهد جهت‌گیری‌های سیاست، فرهنگ و اقتصاد در چه وضعیتی به سر می‌برند.

ولی در سطح ساختارها و برنامه‌ریزی‌ها اکثر ابزارها غربی است، شیوه‌ی جابه‌جایی قدرت سیاسی، مطبوعات و رسانه‌ها و ابزارهای فرهنگی، صنعت و راه و رسم تولید ثروت و... همه و همه محصولات تمدن غربی است؛ چه سخت‌افزاری و چه نرم‌افزاری. گرچه ادبیات انقلاب نسبت به کم کردن اثرات این آسیب اساسی پیشرفت‌هایی داشته و بر این اساس، محصولات تمدن غربی را به امور ذیل مقید نموده است:

۱. به جهت جامعه‌شناسی مذهب با رویکرد منافع ملی، مستضعفین و...

در قالب قانون اساسی

۲. به عدم مخالفت با فقه و احکام شریعت در قالب شورای نگهبان

۳. به سیاست‌های ابلاغی برنامه‌ها از طرف رهبری نظام

۴. به استقلال ساختارها در قالب مجمع تشخیص مصلحت نظام

۵. در نهایت، به الگوی اسلامی ایرانی

بنابراین چنانچه با جامعه‌شناسی الهی به وضعیت حال ایران نگاه شود و بتوان مقدار تکامل این جامعه‌شناسی را به صورت کمی در همه‌ی عرصه‌ها نشان داد، مشخص می‌شود که حرکت ایران روز به روز به سمت جلو بوده و علی‌رغم نداشتن علوم متناسب با اداره‌ی یک جامعه‌ی مدرن الهی، مسیرهای زیادی را طی کرده و پیروزی‌های زیادی را بدست آورده است.

۴. ضرورت حرکت به سمت «انقلاب فرهنگی» و بیان دو راه‌حل جهت رسیدن به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (وضعیت آینده‌ی پیشرفت)

از سویی تصویری که نظام آمار موجود از جامعه‌ی ایران ارائه می‌دهد، فاصله‌ی جامعه‌ی ایران با کشورهای توسعه‌یافته بر اساس استانداردها و شاخصه‌های تعریف شده در نظام سرمایه‌داری است و حرکت به آن سمت را نشان داده و برای کم کردن آن فاصله برنامه می‌دهد. این مسیر برای ایران به دلیل ماهیت انقلابی و ایجاد یک جامعه‌ی مذهبی به نتیجه نمی‌رسد. گذشته از آن، واقعیتی که یک جامعه‌ی مذهبی در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی به نمایش گذاشته است را نیز نمی‌تواند ببیند. لذا هم جامعه‌ی

آماري الهی ندارد و هم جامعه را با نظام آماری مادی می‌سجد.

ادبیات انقلاب در جهت‌گیری (نه در برنامه‌های توسعه) با تعبیه اصولی در قانون اساسی از قبیل ولایت فقیه راه‌هایی را گذاشته تا بتوان قوانینی برای جامعه‌ی مذهبی وضع کرد، اما در عمل، وجود دو دسته از نهادهای مادی و الهی باعث ناهنجاری‌هایی در نظام شده است. گرچه در جهت، غلبه با مدیریت الهی بوده و در این سی و پنج سال با تکنولوژی انسانی (نه تکنولوژی صنعتِ محورِ غرب) در موضوعاتی مانند امور امنیتی، جنگ، سازندگی و غیره باعث حیات نظام و تداوم راهش شده است.

لذا ایران در موضوع پیشرفت بعد از انقلاب در اضطرار علمی بوده و در همه‌ی عرصه‌ها از علوم غربی استفاده می‌کند که نتیجه‌ی آن تشدید ناهنجاری‌هاست. بر این اساس ضروری است که در پرتو حفظ جهت انقلاب، علوم متناسب با جامعه‌ی مذهبی، یعنی جامعه‌شناسی دینی را تولید کرد. البته رفتارهایی مثل اعتقاد به خانواده یا مستضعف‌گرایی و توجه به ارزش‌های اسلامی یک رفتار عمومی در نظام بوده است ولی به دلیل تئوریزه نشدن آن، در حد اجمال باقی مانده و طرف مقابل (جامعه‌شناسی مادی) به دلیل تئوریزه‌بودن از ریشه تا روبنا به طور تفصیل در همه‌ی لایه‌ها حضور داشته و اثر گذار است.

بنابراین اولین گام برای پیشرفت ایران در آینده‌ی درازمدت نظام، طراحی انقلاب فرهنگی است و از این منظر باید الگوی پیشرفت را ترسیم نمود. به نظر می‌رسد بیانات رهبران انقلاب پیرامون امور فرهنگی و تاکید بر تضاد فرهنگ انقلاب با فرهنگ توسعه نیز به معنای «انقلاب فرهنگی» است. زیرا با تحقق انقلاب سیاسی، جهت‌گیری‌های جامعه، مذهبی شده است؛ حال

باید با حرکت به سوی انقلاب فرهنگی، مانیفست علمی آن تولید شود. موضوع این کار نیز تولید «علم» برای تحقق «امت، حکومت و تمدن الهی» خواهد بود. این دورنمای آرمانی پیشرفت ایران و گام ساختاری است.

۴/۱. تولید الگوی پیشرفت از طریق تئوریزه نمودن فرهنگ سیاسی

ادبیات انقلاب

برای تحقق این ضرورت، مرکز پژوهشی حسینیه اندیشه دو راه حل ارائه کرده است:

۱. اندیشه‌ی رهبران انقلاب که راهی مستقل از مدرنیته و تجدد است را مبنا قرار داده و بر این اساس فرهنگ شهادت، ایثار و اخلاق محوری را مهندسی کرده و بر اساس آن اقتصاد مقاومتی را طراحی نمود. به عبارتی دیگر به صورت اثباتی از تئوریزه کردن سیاست به سمت تولید الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و فرهنگ زندگی اسلامی و اقتصاد مربوط به آن برویم. در این راه دکترین سیاسی، نظامی و اطلاعاتی کشور نقد شده و بر اساس دکترین جدید، فرهنگ علمی پژوهشی، آموزش و پرورش و رسانه‌ای کشور مهندسی می‌شود و بعد از آن امور اقتصادی، مدنیت و امور مالی طراحی می‌شود. البته این مسیر اول، بسیار چالشی است، چون بر خلاف حرکتی است که ساختارهای بعد از جنگ انجام داده‌اند.

۴/۲. تولید الگوی پیشرفت از طریق نقد مدل‌های اقتصادی و

الگوهای توسعه‌ی غربی

۲. با توجه به این که امروز نقطه‌ی چالش نظام و فشاری که از بیرون بر نظام می‌آید در مسائل اقتصادی است و رهبری معظم نیز عنوان سال‌های اخیر را اقتصادی نام‌گذاری کرده‌اند، از نقد اقتصاد سرمایه‌داری شروع کرده و برای آینده، اقتصاد دیگری تعریف کرده تا از این رهگذر بتوان الگوی مطلوب پیشرفت را مهندسی کرد.

این راه چالش کمتری خواهد داشت و به تحقق نزدیک‌تر است، چون مردم به زندگی تجدد و مدرنیته عادت کرده‌اند و انتظاراتشان بالا رفته و رفاه در حد بالایی است. یعنی الگوی موجود بهداشت و درمان و زیرساخت‌های تولید علم آن، عملاً به معنای حرکت به سمت برنامه‌های توسعه‌ی همه‌جانبه‌ی غربی می‌باشد. مدرنیته نیز بر همین اساس برنامه‌های توسعه را به کشورهای دیگر ارائه می‌دهد که متغیر اصلی آن صنعت‌محور یا اقتصاد محور است.

بر این اساس باید دکترین صنعت و اقتصاد را در الگو اصل قرار داده و تفاوت‌های جامعه‌ی مذهبی را با جامعه‌ی مادی بر شمرد و به دنبال شکستن ساختارهای دکترین مادی بود. سپس این امر، به فرهنگ کشیده شده و به دنیای علمی و پژوهشی و فرهنگی می‌رسد و از آنجاست که می‌توان آثار آن را در نظام سیاسی و اطلاعاتی و امنیتی کنترل کرد.

در این صورت باید جهت‌گیری‌های حضرت امام‌قدس سره و مقام معظم رهبری را در اقتصاد به عنوان جامعه‌شناسی اقتصاد الهی مورد دقت قرار داده شود.

تمدن غرب

در توضیح اجمالی این راه‌حل دوم باید گفت تعریف انسان در جامعه‌ی مذهبی از انسان اکونومیک به انسان دارای ارزش و اخلاق‌محور با پیش‌فرض‌های دینی و حیات پس از مرگ تغییر کرده است. تمدن غرب رفتار منطقی یک انسان را به این می‌داند که محاسبات اقتصادی محور زندگی‌اش باشد و جامعه را به گونه‌ای تعریف کرده است که انگیزش و تحریک و مدیریت بر این اساس باشد. این مبنا را کتب مادر و تخصصی توسعه غربی مانند مقاله‌ی اول کتاب مدارهای توسعه نیافتگی در اقتصاد ایران (دکتر حسین عظیمی) به خوبی توضیح داده است. جامعه‌شناسی اقتصاد غرب در نظام تحریک خود مرتباً مردم را به سمت مصرف دائم‌التزاید سوق می‌دهد تا گردونه‌ی تولید ادامه پیدا کرده و تولید ثروت را نتیجه دهد، لذا هر چه مصرف بالاتر رود و بازار بهتر بچرخد، ثروت بیش‌تری حاصل می‌شود. لذا انگیزش جهانی تعلقات مردم را به گونه‌ای هدایت کرده که همت‌شان مصروف الگوی مصرف بهتر باشد و براین اساس، برای ملل و کشورها انگیزش درست می‌کند.

لازمه‌ی این ساختار اقتصادی و مالی و صنعتی، تبعیت انسان‌هایی از انسان‌های دیگر و طبقه‌ای از طبقه‌ی دیگر است. نرم‌افزاری که برای آن طراحی می‌شود لایه‌های «فرمانبری و فرماندهی» را در قالب «شرکت» شکل داده و ساختار «حرص و حسد اجتماعی» را پایه‌ریزی می‌کند. به عبارت دیگر الگوی درآمد است که فرماندهی و فرمانبری را جریان می‌دهد نه عزل و نصب مولویتی! وابستگی صنف‌ها در تولید و به نمایش گذاشتن وحدت و کثرت

موضوعات نمایشگاه‌ها و مصرف‌ها و مدهای متناسب با الگوی درآمد نظام اقتصادی را شکل می‌دهد و انگیزه‌ی تحریک بیشتر را برای تولید فراهم می‌کند. لذا این جامعه‌شناسی اقتصاد مادی با اولیات دین و مکتب در تعارض است.

دین می‌گوید انسان دارای هوی و تقواست و مدام نسبت به زندگی دنیا هشدار می‌دهد که اگر میل به دنیا براساس هوی باشد، چه مخاطراتی داشته و چه انفجاری درست می‌کند و جامعه را به سمت کفر و نفاق سوق می‌دهد. در نتیجه دین با دستگاهی که ماهیتاً دنیا را محور قرار می‌دهد و برای رسیدن به آن حرص و حسد اجتماعی را پایه‌ریزی می‌کند هم‌خوانی ندارد. پس در بخش نظری باید براساس اسلام یک انگیزش اقتصادی دیگر را تعریف کرده و ابتدا انحصار راه توسعه غربی را شکست و سپس راه دیگری را برای ایجاد انگیزش جهت تولید ثروت براساس دستگاه دینی مهندسی کرد. زیرا اگر انگیزش جامعه بر مبنای حرص باشد، آیا رفاهی که به دست می‌آید از نظر انسان‌شناسی و فرهنگ مذهب، یک آرامش و لذت عمومی است یا طبقاتی؟ اگر فاصله طبقاتی ایجاد شد، بهره‌مندی از رفاه طبقاتی نمی‌شود؟ طبیعتاً بله! لذا الگوی غربی علاوه بر آن که حرص و حسد ایجاد می‌کند، همه را بهره‌مند نمی‌کند. به عبارت دیگر همه تحریک می‌شوند اما فقط بعضی ارضاء می‌شوند. در تحریک، تولید نیاز صورت می‌گیرد و وحدت و کثرت رفاه به‌وسیله تنوع و مُد درست می‌شود، اما همه ارضاء نمی‌شوند و این بدان معناست که کسانی که در قله رفاه هستند از رنجی که دیگران از عدم ارضاء می‌کشند، لذت ببرند، چون اگر لذت نبرد، دیگر مسیر تبرز و تحریک و تحریم را ادامه نمی‌دهد و به دنبال راه دیگری می‌رود. اسلام این لذت از

محرومیت دیگران را نمی‌پذیرد، بلکه در اسلام «ایثار» در رفع نیازهای دیگران اصل است. این تعریف انسان‌شناسی در الگوهای غربی بود.

در تعریف جامعه‌شناسی مادی نیز محرومیت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی برای جامعه امضاء می‌شود. یعنی الگوی درآمدِ نظام اقتصاد غربی، فقر را برای جمعیتی امضاء کرده و منافع ملی به درآمد متعادل تعریف نمی‌شود، بلکه از اختلاف پتانسیل بین بهره‌مندی عده‌ای و محرومیت عده‌ای، موتور حرکت اقتصادی جامعه را روشن نگه می‌دارد.

در بخش کاربردی اقتصاد مادی نیز اثر مالکیت و اقتصاد در عینیت باعث ایجاد تجمع ثروت شده و نیروی کار به نفع نیروی کالا منحل می‌شود و در قدم بعد انحصارات، جامعه‌ی مادی را به نفع قطب‌های توسعه و تولید به چرخش درآورده و یک پیکر واحدی را ساخته که همه‌ی سلول‌های جامعه‌ی اقتصادی باید بر محور قطب توسعه بچرخند. یعنی استراتژی‌های توسعه‌ی همه‌جانبه و پایدار بیان می‌کند که چگونه کارتل‌ها رشد می‌یابند تا محیط وحدت و کثرت موضوعات را سرپرستی کنند و شرکت‌هایی که نتوانند خودشان را به این نظام تطبیق دهند باید دفع یا ادغام شوند.

البته باید توجه داشت این الگوهای توسعه غربی در برخورد با ادبیات انقلاب دچار تغییراتی شده است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. فاصله طبقاتی در الگوی درآمد تغییر کرده و بهره‌مندی همه از بیت المال مساوی شده که این امر در راستای حذف فاصله طبقاتی بود.

۲. ارزش‌نمودن الگوی درآمد مساوی و به تبع آن بالابردن انتظارات در بهره‌مندی از تمدن که نتیجه‌ی آن واردات روزافزون متناسب با تنوع جدید تمدن بود.

۳. اختصاص یارانه توسط جهاد سازندگی به کار انجام نشده در ابتدای انقلاب؛ یعنی رساندن آب، برق، گاز، جاده، تلفن و... به روستاها از یک طرف و دروی محصولات آن‌ها با کمباین و آبیاری صنعتی و کود رایگان به کشاورزان از طرف دیگر باعث اختصاص منابع به کار انجام نشده توسط کشاورز است و این‌ها را می‌توان یارانه پنهان نامید و در ردیف الگوی درآمد محاسبه کرد.

۴. حفظ فرهنگ مصرف علی‌رغم تغییر در الگوی درآمد در تغییر کارشناسی نظام از دولتی به خصوصی و سرمایه‌داری. یعنی الگوی درآمدها را غربی کردیم تا ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذاری و تولید شود ولی در عمل مردم نیز مزدهایشان را بالا می‌بردند تا انتظارات ایجاد شده، تأمین شود و عملاً نتوانست کنترل قیمت صورت گیرد.

۵. در خصوصی‌سازی، شرکت‌هایی به عنوان بخش خصوصی درست شد که مدیرانش از نهادهای ارزشی و جهادی انتخاب شدند و تسهیلات به آن‌ها داده شد، اما به جای این‌که بازار بسیجی شود، بسیجی، بازاری شد.

۶. حقوق کارمندان را که با بازار فاصله پیدا کرده بود، اضافه شد تا فاصله کم شود.

حال اگر بخواهیم بر اساس دستگاه غربی قضاوت کرده و الگوی خود را غربی طراحی کنیم، تمام این رفتارها که براساس ادبیات انقلاب صورت گرفته، غلط بوده است و اگر هم بخواهیم سیاست‌ها و ارزش‌های انقلاب را اصل قرار دهیم، به دلیل این‌که تئوریزه نشده است، در عمل مجبور شده‌ایم با تخصص و ابزارهای غربی، به تحقق این ارزش‌ها پردازیم.

پس باید با درک صحیح از مدرنیته، جامعه‌شناسی اقتصاد، روابط تولید و تمام لوازمات تمدن موجود، مدل دیگری را خلق نمود و بدون این درک،

قدرت پیش‌بینی نداشته و نمی‌توان یک الگوی مناسب با ارزش‌ها تولید کرد. لذا در الگوی اسلامی ایرانی با توجه به جامعه‌شناسی مذهبی باید جامعه را مهندسی کرد که اولین گام اثباتی آن، طراحی الگویی است که آینده را در «درگیری با تمدن غرب» ببیند؛ یعنی الگوی در دست طراحی باید بتواند طراحی خود را از موضع «درگیری» شروع کند و پس از به قدرت رسیدن به «گفتگو» ختم شود.